

درس‌هایی از جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله *

نویسنده: آنتونی اچ. کوردزمن

ترجمه و پژوهش: دکتر ناصر بلیغ، نبی‌الله روحی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۸۵

چکیده

عملیات دفاعی و پیروزی درخشان مقاومت اسلامی لبنان به رهبری حزب‌الله در مقابل تهاجم نظامی ارتش رژیم صهیونیستی بار دیگر مایه اعجاب و وحشت مستکبران و اشغال‌گران شد. جنگی که گمان می‌شد در مدت کوتاهی با بمباران لبنان و در شرایط شبیه جنگ افغانستان، به سود اسرائیل پایان یابد، به بزرگترین شکست رژیم صهیونیستی تبدیل شد. اسرائیل در جبهه زمینی متوقف شد. در نبرد دریایی، انهدام دو ناوچه نظامی ارتش اسرائیل موجب عقب‌نشینی ناوگان دریایی این رژیم از سواحل لبنان شد و در جبهه هوایی نیز به رغم بمباران شدید اهداف تعیین شده، عمدتاً آسیب جدی بر توانایی موشکی و توان دفاعی حزب‌الله وارد نکرد. مقاله حاضر ضمن بررسی و تحلیل جنبه‌های مختلف جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله، کوششی است برای توصیف و درس گرفتن از این واقعه مهم، واقعه‌ای که بسیاری از معادلات سیاسی و نظامی منطقه حساس خاورمیانه را دچار تحول کرد.

* Anthong H. Cordesman, Preliminary Lessons of the Israeli-Hezbollah War. <http://www.csis.org/burke/>

مقدمه مترجم

آوازه حزب الله در لبنان و منطقه در زمانی بر سرزبان‌ها افتاد که از دید بسیاری، عناوین اسلامی از جذابیت بر مخاطبان و همگان با مقتضبات زمان ناتوان بوده است. از این رو، موفقیت مقاومت اسلامی در لبنان مایه اعجاب ناظران بین‌المللی شد. آنچه بر اهمیت حزب الله افزود، پیروزی‌ای بود که از آغاز نبرد با ارتش اسرائیل در بیش از پنجاه سال گذشته، مانند نداشته است. حزب الله در مدتی کوتاه، حضوری برجسته را در خلال انجام عملیات جهادی رقم زده و جایگاه و گسترش پایگاه مردمی حزب الله نیز بر خاسته از ایمان حزب الله به خط مشی اسلامی بود که راه‌حل‌هایی را برای مشکلات موجود ارائه می‌کرد. علاوه بر آن، شیوه رفتاری نیروهای حزب الله در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی، تأثیرات گسترده‌ای بر توده‌ای وسیع مردم لبنان داشت؛ مردمی که به تأیید و یاری حزب الله پرداختند و حول رهبری آن گرد هم آمدند. از این رو حزب الله به واقعیتی تبدیل شد که ریشه در موجودیت جامعه لبنان دوانده و مرزهای مذاهب و مناطق را درنوردید به گونه‌ای که پایگاه مردمی حزب الله، قابلیت تداوم حضور و فعالیت با ثبات به آن بخشید و آن را قادر ساخت تا از صحنه‌های متعددی سربلند بیرون آید و پایه‌گذار حضور و اثرگذاری بیشتری می‌شود.

حزب الله تدابیر عملیاتی خود را برای پایه‌ریزی مقاومت، به گونه‌ای متفاوت با ارتش‌های منطقه اتخاذ کرد مقاومت اسلامی از طریق گروه‌های مخفی عمل می‌کرد که این امر باعث انعطاف‌پذیری و تحرک این سازمان شده و به رزمندگان حزب الله امکان می‌داد ضمن زندگی عادی خود در روستا و شهرها به سادگی بتوانند وارد میدان نبرد شوند، بی‌آنکه نیازی به حضور آشکار نظامی باشد. به اعتقاد حزب الله حضور آشکار نظامی مانوری بی‌فایده است که مایه نارضایتی مردم و به مثابه اهداف علنی برای ضربات دشمن تلقی می‌شود. مراکز آموزشی هم از این ویژگی برخوردار بودند تا از حملات هوایی جنگنده‌های اسرائیل در امان بمانند.

انجام عملیات پیاپی، کیفی بودن و تداوم آنها، منجر به ایجاد رعب در صفوف اشغالگران و فرسایش توان نظامی آنها شد. تشدید عملیات مقاومت اسلامی همچنین باعث تحقق هدف‌های میدانی در وهله نخست و بازتاب‌های موفقیت‌آمیز در عرصه سیاسی گردید. علاوه بر فعالیت‌های نظامی، فعالیت‌های عمومی حزب الله شامل فعالیت‌های سیاسی و

خدمات فرهنگی و اجتماعی که همگام با حرکت مقاومت صورت می‌گرفت، در تحکیم اطمینان میان هواداران حزب نسبت به اثربخش بودن حرکت مقاومت نقش مهمی داشت. همبستگی و همراهی مردم، نیروی منسجم و متحدی را ایجاد کرد که همواره در ابعاد سیاسی پشتیبان مقاومت اسلامی بوده است.

سلاح شهادت‌طلبی اصلی‌ترین منبع قدرت است که حزب‌الله به آن متکی است؛ زیرا این سلاح باعث شده دشمن به بازنگری در محاسبات و هدف‌گذاری‌های خود بپردازد. عملیات شهادت‌طلبانه و جهادی مقاومت اسلامی، به اهداف متعددی رسیده که از جمله آنها می‌توان به جبران اختلاف در موازنه نظامی و تحمیل نتایج خسارت‌بار بردشتن یا امکانات اندکی اشاره کرد؛ به طوری که در سال ۱۹۸۵، ارتش رژیم صهیونیستی ناچار به عقب‌نشینی از بیش از نیمی از اراضی اشغال شده شد.

یکی از خصوصیات برجسته و شیوه نبرد حزب‌الله که اساس موفقیت آنان در میدان مبارزه با اشغالگران محسوب می‌شود، مخفی‌کاری در عمل جهادی است؛ چرا که عامل غافلگیری، به تحقق کامل اهداف با کمترین خسارت منجر می‌شود.

تاریخچه پرفراز نشیب پیدایش حزب‌الله حاوی درس‌ها دو آموزه‌هایی است. این حزب در میان احزاب لبنان، تنها حزبی است که سه علت مبارزه علیه اشغالگران، مولود مقاومت به شمار می‌آید. استراتژی حزب‌الله در خصوص محور بودن مقاومت علیه اشغالگران باعث شد تا این حزب خود را از منازعات قدرت در صحنه سیاسی لبنان دور نگه دارد همین امر دستاوردهایی به شرح ذیل در پی داشته است.

الف) مبارزه بی‌امان حزب‌الله و پیروزی‌های مقاومت اسلامی بر ارتش اشغالگر اسرائیل. اسطوره نظامی رژیم صهیونیستی را در هم شکست و زمینه را برای پیروزی‌های بعدی علیه اسرائیل فراهم کرد.

ب) الگوی جنگ انقلابی حزب‌الله که مبنی بر فرهنگ شهادت بود، نقطه پایانی بر الگوهای مبارزاتی مبتنی بر فرهنگ ملی‌گرای عربی بود و قدرت فرهنگ مبتنی بر اسلام و شهادت را به اثبات رساند.

ج) مبارزه پیگیر و بی‌امان حزب‌الله علیه رژیم اشغالگر قدس و رد هرگونه مذاکره با این رژیم، موضع اصولی و موفقیت‌نهایی این حزب از عقب راندن نیروهای متجاوز باعث شد که بطلان روش رایج در میان دولتمردان عرب را به اثبات رساند. و بر

همگان روشن شد که اسرائیل جز زبان زور، هیچ زبان دیگری را نمی‌شناسد. شکست رژیم اشغال‌گر قدس در جنگ ۳۳ روزه و درهم شکستن ارتش قدرتمند اسرائیل، نشان داد که صهیونیست‌ها، شکست مادی و معنوی سختی را از حزب‌الله متحمل شده است: شکستی که باید در دراز مدت منتظر آثار و پیامدهای تعیین کننده‌ای در صحنه سیاست بین‌الملل بود، اما آنچه دارای اهمیت است اینکه اسرائیل نه تنها شدیداً موقعیت خود را متزلزل کرد و وزنه سیاسی خود را به شدت کاهش داد، بلکه اهداف و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا را دچار چالش جدی کرد. به نظر می‌رسد پس از اعلام آتش‌بس، فصل جدیدی از منازعه اسرائیل و حامیان آن و تفکر مقاومت برآمده از متن انقلاب اسلامی با راه‌کارها و شیوه‌های جدید در راه است. این مقاله که توسط یکی از صاحب‌نظران غربی به رشته تحریر درآمده است، تلاش می‌کند برای درس گرفتن، جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله را از جنبه‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. تحلیل حاضر برآمده از منابع رسانه‌ای و کارشناسان غربی است که گویای توانمندی‌های حزب‌الله از یک سو و محدودیتها و شکستهای عملیاتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی از سوی دیگر است که همراه با توضیحاتی ارائه می‌شود.



مقدمه

تاریخ نظامی فوری همواره خطرناک است، بخصوص هنگامی که کسی از تلاش برای توصیف نبرد به سمت کوشش برای درس گرفتن از اطلاعات ناکافی و متناقض برود. تحلیل ذیل عمدتاً مبتنی بر گزارش‌های رسانه‌ای، داده‌های فراهم آمده از اتاق‌های فکر و یک دیدار از اسرائیل است. این سفر امکان دیدار از جبهه و صحبت با تعدادی از افسران ارشد و کارشناسان اسرائیلی را فراهم آورد. افسران و کارشناسان اسرائیلی نخستین کسانی بودند که به روشن نبودن واقعیات اشاره کردند و معتقد بودند شاید هفته‌ها یا ماه‌ها طول بکشد که به درستی دریابیم چه اتفاقی افتاده است.

عدم انجام دیداری مشابه از لبنان و حزب‌الله به دلیل فراهم نبودن شرایط. از محدودیت‌های این تحلیل است؛ اما معنای این سخن آن نیست که نمی‌توان نگاه دقیق به آنچه لیدل هارت آن را «سوی دیگر تپه» نامید. را مبنای این تحلیل قرار داد.

درس‌هایی از آنچه اسرائیل با جنگ به دست آورد و آنچه به دست نیاورد

یک درس کلیدی درسی آشناست: جنگ‌های محدود نتایجی بسیار محدودتر و پیامدهایی نامطمئن‌تر از آنچه طراحان آنها در زمان و اجرای نبرد تصور می‌کنند، دارند.^۱ به سختی می‌توان ثابت کرد اسرائیل تاکنون از جنگ به چند هدف دست یافته یا در آینده دست خواهد یافت. تصمیم‌گیران اسرائیل تصویری منسجم از اهداف این جنگ، یا آنچه انتظار داشتند در زمان معینی به دست آورند، ارائه نکرده‌اند. اما یک مقام ارشد اسرائیلی به عنوان جمع‌بندی نظر این تصمیم‌گیران اعلام کرد که اسرائیل از این جنگ پنج هدف داشت:

۱. انهدام «ستاد فرماندهی غربی ایران» پیش از آنکه ایران [یک قدرت] هسته‌ای شود.
۲. احیای اعتبار بازدارندگی اسرائیل پس از عقب‌نشینی‌های یکجانبه از لبنان در سال ۲۰۰۰ و غزه در سال ۲۰۰۵ و از میان بردن این تصور که اسرائیل به علت ضعف بودن وادار به عقب‌نشینی شد.
۳. وادار کردن لبنان به تبدیل شدن و عمل کردن به عنوان یک دولت مستول و پایان دادن به وضعیت حزب‌الله به عنوان دولتی در دولت.

(۱) به نظر می‌رسد برخلاف نظر نویسنده جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله دارای پیامدهای استراتژیک بوده است گرچه برای سنجش نتایج راهبردی پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل هنوز زود است. بسیاری بر این باورند که رژیم صهیونیستی پس از به راه انداختن جنگ علیه لبنان در بحران شدیدی گرفتار شده است. همه صهیونیست‌ها نیز بحران کنونی را درک می‌کند. بطوری که تبدیل ارتش اسطوره‌ای اسرائیل به نماد شکست پیامدهای بسیار منفی بر جامعه اسرائیل از لحاظ امنیتی، اخلاق، اقتصادی، سیاسی و حتی جمعیتی داشته و خواهد داشت.

بر اساس نظر سنجی صورت گرفته ۶۷٪ اسرائیلی‌ها موافق مذاکره با دولت وحدت ملی فلسطین با وجود مشارکت حماس در آن می‌باشند. همچنین ۵۶٪ پرسش‌شوندگان، مذاکره با دولت کنونی تحت رهبری حماس را مورد موافقت قرار دادند. این موضع که تا پیش از جنگ لبنان وجود نداشت و نشان دهنده شکست سنگین روحی و معنوی صهیونیست‌ها است.

برخلاف کاهش اعتماد مردم اسرائیل به ارتش و رژیم صهیونیستی اعتماد ملت‌های مسلمان به خصوص فلسطینی‌ها به اینکه مقاومت موجب پیروزی می‌شود، بیشتر و بیشتر می‌شود. به نظر می‌رسد این امر پیامدهای استراتژیک بر ارکان و اساس موجودیت رژیم صهیونیستی در دراز مدت و میان مدت خواهد داشت. (م)

۴. وارد کردن خسارت به حزب الله یا فلج کردن آن، با درک این نکته که نمی توان آن را به عنوان یک نیروی نظامی منهدم کرد و حزب الله همچنان یک بازیگر فعال در صحنه سیاسی لبنان خواهد بود.

۵. زنده بازگرداندن دو سربازی که حزب الله به اسارت گرفته بود، بدون آنکه مبادله عمده ای با زندانیان محبوس در اسرائیل صورت گیرد؛ حداقل نه هزار نفری که نصرالله و حزب الله خواسته بودند.

با بررسی هر یک از این اهداف، به نظر می رسد که جنگ نتایج زیر را داشته است.

انهدام ستاد فرماندهی غربی ایران، پیش از آنکه ایران (یک قدرت) هسته ای شود
اسرائیل نتوانست حزب الله را از میان بردارد بلکه شاید شرایطی را پدید آورد که ترکیب یک نیروی بین المللی حافظ صلح و ارتش لبنان، متضمن پیشگیری از ظهور مجدد تهدیدهای موشکی و راکتی باشد که ایران می تواند از آن برای کاربرد تسلیحات غیرمتعارف (CBRN) استفاده کند.^۲

(۲) به اعتقاد سیمون هرش، دولت بوش از نزدیک در طراحی حملات اسرائیل مشارکت داشت. وی می گوید: مقامات اطلاعاتی و دیپلماتیکی فعلی و سابق آمریکا به من گفتند بوش و دیک چینی _ معاون وی _ به این نتیجه رسیده بودند که حملات هوایی موفقیت آمیز اسرائیل به مواضع زیرزمینی و به شدت حفاظت شده موشکی حزب الله و مراکز فرماندهی کنترل این گروه در لبنان می تواند نگرانی های امنیتی اسرائیل را برطرف کند و مقدمه ای باشد برای حمله پیش دستانه بالقوه آمریکا به منظور انهدام تأسیسات هسته ای ایران که برخی از آنها در عمق زمین مخفی شده اند. دولت بوش به چند دلیل از حملات اسرائیل حمایت می کرد. وزارت خارجه آمریکا، معتقد بود این حملات و بمبارانها راهی برای تقویت دولت لبنان است تا بتواند حوزه حاکمیت و قلمرو خود را به جنوب این کشور که بخش اعظم آن تحت کنترل حزب الله بود گسترش دهد. کاخ سفید بیشتر علاقه مند بود موشکهای حزب الله را از بین ببرد زیرا اگر قرار بود گزینه ای نظامی علیه تأسیسات هسته ای ایران وجود داشته باشد، آمریکا باید سلاجهایی را که حزب الله می توانست علیه اسرائیل در یک عملیات انتقام جویانه بالقوه به کارگیرد نابود کند. بوش هر دو را می خواست. بوش به دنبال ایران تأسیسات هسته ای آن و در ضمن به دنبال حزب الله بعنوان یکی از موانع جدی طرح خاورمیانه ای آمریکا بود. نهایتاً اینکه هدف دراز مدت دولت آمریکا کمک به تشکیل یک ائتلاف است که برای تحت فشار قراردادن ایران به آمریکا و اروپا ملحق شود. واشنگتن امید داشت کشورهای عربی را برای فشار به ایران و سوریه در حمایت حزب الله به صف کند. اما همه (ادامه در صفحه بعد)

موشک‌ها و راکت‌های میان‌برد و دوربرد (۴۵ تا ۲۲۰ کیلومتر)

نیروی هوایی اسرائیل (IAF) احتمالاً اغلب سکوهای پرتاب راکت‌ها و موشک‌های میان‌برد و دوربرد حزب‌الله را در دو روز اول جنگ از میان برد و ظاهراً در ادامه جنگ به شکلی سامان یافته، اغلب سکوهای پرتاب ایرانی و سوری را که در هفته‌های بعد موشک شلیک می‌کردند، از میان برده است.^۳

به زعم کارشناسان اسرائیلی، تعداد اندکی از سکوهای پرتاب میان‌برد و دوربرد باقی مانده‌اند، تعداد راکت‌های میان‌برد ۲۲۰ و ۳۰۲ میلیمتری سوری شلیک شده غافلگیر کننده است روشن نیست که آیا تعداد سکوها درست شمارش شده یا در مورد تعداد موشک‌ها و راکت‌ها اشتباهی رخ داده است! ظاهراً ارتش اسرائیل مرکز فرماندهی و کنترل راکت و موشک را که به کمک ایران برای حزب‌الله تأسیس شده بود، از میان برده است؛ اما به نظر می‌رسد بازسازی آن به کمک لپ‌تاپ و فن‌آوری تجاری ارتباطات کار ساده‌ای است.

کارشناسان اسرائیلی تخمین‌های متفاوتی در مورد دوربردترین سیستم‌های ایرانی، (زلزال ۳و۲۰۱)، ارائه کردند. این کارشناسان اشاره کردند که ممکن است سیستم‌های مدرن‌تر دیگری نیز مانند فتح ۱۱۰، با برد حدود ۲۲۰ کیلومتر به کار گرفته شوند. آنها گفتند که دوربردترین نمونه‌های این سیستم‌ها قادرند تل‌آویو و «هر هدفی را در اسرائیل» مورد اصابت قرار دهند. آنان تخمین می‌زدند که حدود ۱۸ سکو از ۲۱-۱۹ سکوی پرتاب، در نخستین موج حمله هوایی هدف قرار گرفته باشند. اما اشاره کردند که حزب‌الله ممکن است سیستم‌های بیشتری داشته که آنها را در نخستین موج حمله اسرائیل، پنهان کرده است.

زلزال ۱ و ۲ راکت‌های توپخانه‌ای و زلزال ۳ یک موشک بالیستیک با دقت قابل ملاحظه است. حداکثر برد آنها نامشخص (در حدود ۱۱۵ تا ۲۲۰ کیلومتر) است و بستگی به قدرت انفجاری دارد، زلزال ۲ می‌تواند به اهدافی در جنوب اسخلون^{*} برسد و زلزال ۳ قادر است به اهدافی در جنوب تل‌آویو برسد. جدی‌تر آنکه، افسران و مقامات

* Ashkelon

(ادامه از صفحه قبل) امیدهای آمریکا و اسرائیل نقش برآب شد. (<http://www.newyorker.com>) (م)

(۳) حجم موشک‌ها و راکت‌های شلیک‌شده از سوی حزب‌الله در طول درگیری ۳۳ روزه خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. (م)

ارشد اسرائیلی اذعان کردند که ایران ممکن است قادر باشد تعدادی از موشک‌های بالستیک بسیار دوربردتر با سیستم‌های هدایت دقیق را پنهانی وارد [لبنان] کند. چنین سیستم‌هایی را که امکان مجهز شدن به سلاح‌های غیرمتعارف را نیز دارند، می‌توان در شمال منطقه عملیات ارتش لبنان و نیروی بین‌المللی حافظ صلح مستقر کرد، همچنین ایران یا سوریه می‌توانند تا پایان بحران حاضر منتظر مانده و چنین سلاح‌هایی را در سال‌های آینده پنهانی وارد لبنان کنند. یکی از محدودیتهای کلیدی هر جنگی آن است که فقط توان رویارویی با تهدیدهای فعلی را دارد و نمی‌تواند آینده را کنترل کند.

راکت‌های کوتاه برد (تا ۴۰ کیلومتر)

در مورد تعداد راکت‌های کوتاه بردی که حزب‌الله در آغاز جنگ در اختیار داشت، یا اینکه چه تعداد از آنها باقی مانده‌اند، نظر مشترکی داده نمی‌شود. مقامات اسرائیل پیش از درگیری تخمین زده بودند بین ۱۰ تا ۱۶ هزار، میانگین ۱۳ هزار، کاتیوشای عادی و با برد افزایش یافته در اختیار حزب‌الله است. خطا در حد ۵۰۰۰ راکت به سادگی ممکن است و تأمین مستمر آن درست پیش از جنگ و کشف اینکه سوریه تعدادی بیش از آنچه اسرائیل در ابتدا تصور می‌کرد از این راکت‌ها برای حزب‌الله تأمین کرده بود.

به گفته افسران ارشد اطلاعاتی اسرائیل، ارتش رژیم اشغالگر قدس تخمین زد که حزب‌الله از روز شنبه ۱۱ اوت به بعد ۳۰۰۰ گلوله کاتیوشا را شلیک و حدود ۱۶۰۰ گلوله، کاتیوشا را منهدم کرده است و حدود ۷۰۰۰ کاتیوشا را در اختیار دارد. اما هم اطلاعات اسرائیل و هم نیروی هوایی اذعان کردند که تخمین زدن چنین اعدادی و هدف قراردادن چنین سیستم‌های کوچکی، یا تخمین معنی‌دار خسارت نبرد، تقریباً ناممکن است. آنها همچنین حس می‌کردند که مانع تأمین مجدد این گونه راکت‌ها و سلاح‌های دیگر، توسط ایران و سوریه شده بودند. حتی با آنکه ایران و سوریه برای این کار تلاش جدی انجام دادند، اما اشاره کردند که در این مورد مطمئن نیستند. در هر صورت، اسرائیل مدعی پیروزی قابل توجهی در کاهش مستقیم این تهدید نیست.^۴

(۴) سپدحسین نصرالله دبیرکل جنبش حزب‌الله در سخنرانی خود در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۸۵ (ادامه در صفحه بعد)

سلاح‌های حزب‌الله

هیچ کس ادعا نکرد که آماری از خمپاره‌ها، سلاح‌های ضدتانک یا موشک‌های ضدهوایما و سطح به هوای کوتاه برد یا هر تخمینی از تعداد و درصدهای خسارات به تسلیحات حزب‌الله در اختیار دارد. کارشناسان اطلاعاتی اسرائیل گفتند که فقط می‌توانند حدس بزنند. اما اعلام می‌کردند که حزب‌الله حداقل چند صد هزار تفنگ و سلاح خودکار و در حدود ۶ میلیون قطار فشنگ (مهمات) در اختیار دارد. هیچ آماری در مورد تعداد باقیمانده موشک‌های ضد کشتی C-802 ارئه نشد، اما یک کارشناس گفت که چندین موشک باقی مانده است. پنهان کردن آنها در کامیون و کانتینرهای استاندارد حمل کالا ساده است. همان کارشناس تخمین می‌زد که ۲۴ تا ۳۰ هواپیمای بدون سرنشین ایرانی موسوم به «ابابیل» که قادر به حمل ۴۰ تا ۵۰ کیلوگرم مواد منفجره به مسافت حدود ۴۵۰ کیلومتر و دارای هدایت GPS، هستند. در دست حزب‌الله باقی مانده است.

نیروها، امکانات و سنگرهای حزب‌الله

اسرائیل ادعا می‌کند که ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از نیروهای حزب‌الله در این جنگ کشته شده‌اند، اما افسران اسرائیلی اذعان کردند که اسرائیل تعداد کادرهای تعلیم دیده و آماده نبرد موجود در زمان آغاز جنگ، کیفیت سنگرهای خط مقدم و توانایی نیروهای حزب‌الله را برای پناه گرفتن، پنهان شدن و پراکنده شدن، بسیار کمتر از واقع تخمین زده بود. مقام‌های اسرائیلی به این نکته اذعان دارند که هیچ راهی برای تخمین زدن تعداد واقعی کشته‌ها و مجروحان وجود ندارد. ارتش اسرائیل معتقد است که بخش مهمی از رهبران و کادرهای کلیدی، کشته یا اسیر شده‌اند اما جزئیاتی در این مورد ارائه نکرده است.^۵

(ادامه از صفحه قبل) که در جمع مردم لبنان و به مناسبت پیروزی حزب‌الله در جنگ سی و سه روزه با رژیم صهیونیستی ایراد کرد، اعلام داشتند که حزب‌الله در جنگ، اسرائیل ۱۲ هزار موشک شلیک کرده است و هم اکنون بیش از ۲۰ هزار موشک در اختیار دارد. (م)

(۵) حزب‌الله لبنان اعلام کرد در جنگ با اسرائیل قریب ۶۰ نفر از نیروهای مقاومت اسلامی شاخه نظامی

این حزب شهید شده‌اند، در حالی که تلفات نیروی (ادامه در صفحه بعد)

با توجه به این واقعیت که تعداد تخمینی نیروهای اصلی حزب‌الله پیش از آغاز نبرد بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر بود و نیروهای ذخیره آن از چند هزار تا ۱۰ هزار نفر، می‌توان گفت که تعداد زیادی از نیروهای حزب‌الله زنده مانده‌اند و خسارات آنها اعم از کشته، مجروح و اسیر، احتمالا بین ۱۵ تا ۲۵ درصد نیروهای اولیه بوده است. این خسارات عددی را می‌توان با استخدام نیروهای جدید در زمان جنگ جبران کرد.

احتمالا ارتش اسرائیل اغلب تأسیسات و امکانات ثابت حزب‌الله را در نواحی خط مقدم و عقبه از میان برد. اما به نظر می‌رسد تخریب آنها ارزش چندانی نداشته است. ساختمان‌های حزب‌الله فاقد تجهیزات دارای مدرن یا بسیار ارزشمند هستند؛ لذا حملات نیروی هوایی و توپخانه اسرائیل به این ساختمان‌ها در مناطق پرجمعیت، مشکلات فراوانی از نظر انعکاس بیرونی در خصوص حمله به غیر نظامیان و خسارات جانبی، به دنبال داشت. اگر ارتش اسرائیل نتواند ثابت کند که حزب‌الله در اثر چنین حملاتی مقدار زیادی از تسلیحات خود را از دست داده است، این حملات به همان اندازه که از نظر منافع تاکتیکی فوری برای اسرائیل مفید بوده‌اند از نظر ایجاد خصومت در آینده برای آن ضرر داشته‌اند.

تخمین ارتش اسرائیل آن است که حزب‌الله تنها یک مجموعه عمده از سنگرهای ثابت در نواحی نزدیک مرز داشت که در آنها نبرد زمینی پس از چند روز نخست درگیری در جریان بود. این سنگرها مشتمل بر پناهگاه‌ها، انبارها، پستهای فرماندهی و غیره بودند. احتمالا بسیاری از آنها آسیب دیده یا منهدم شده‌اند. اما معلوم نیست چنین وضعی واقعا تأثیر پایداری داشته باشد.^۶ در عوض، نبرد هوایی - زمینی احتمالا به حزب‌الله نشان داده است که واقعا به چنین امکاناتی نیاز ندارد و استفاده از بناهای

(ادامه از صفحه قبل) زمینی اسرائیل ۱۲۰ کشته و ۴۰۰ زخمی بود. (جوان، ۲۴ مرداد ۱۳۸۵)

(۶) نکته اساسی در مورد کاربرد مؤثر زور، دستیابی به اطلاعات قابل استفاده، تجزیه و تحلیل سریع و مناسب و شاید مهم‌تر از همه، هماهنگی و توزیع مفید آن است. علی‌رغم آوازه و شهرت جهانی سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، به نظر می‌رسد این سازمان‌ها موفقیتی در جهت نفوذ در مقاومت اسلامی نداشته و منابع فنی آنها نیز توفیقی در جمع‌آوری، پردازش و ارائه اطلاعات لازم به دست نیاورده‌اند. شاید مهم‌ترین دلیل شکست اسرائیل شکست اطلاعاتی این رژیم از یک سو، و موفقیت عملیات ضداطلاعات حزب‌الله از سوی دیگر باشد. (م)

غیرنظامی عادی و نواحی ساخته شده مسکونی، ضمن اینکه همان پوشش و امکان دفاعی را فراهم می‌کند، هدف قراردادن و پیش‌بینی موقعیت آن دشوارتر است. امکان گریز بهتری را برای نیروهای مخفی شده فراهم می‌آورد، و به نیروهای حزب‌الله اجازه می‌دهد پراکنده شوند، مانور بدهند و در تاکتیک عمقی موضع دفاعی بگیرند.

گرچه ترکیبی از نیروهای بین‌المللی و ارتش لبنان ممکن است. بتواند حزب‌الله را در این نواحی کنترل و خلع سلاح کند^۷، اما ارتش اسرائیل در این زمینه به اهداف خود دست پیدا نکرد، یک درس کلیدی در اینجا بسیار مشابه همان درسی است که ایالات متحده باید از ویتنام و عراق می‌آموخت. تنها راه عملی شکست دادن چنین دشمنی، پاکسازی منطقه و تصرف آن برای مدتی نامحدود، بستن راه‌های ممکن برای خروج و پراکنده شدن، و انجام اقدامات مستمر برای تأمین امنیت پشت جبهه است. اما، تاکتیک «پاکسازی، اشغال و ساختن» معمولاً در عمل یک تاکتیک فوق‌العاده بی‌مفهوم است؛ زیرا در عین حال که بسیار آسیب‌پذیر است، نیاز به تعداد زیادی نیرو برای مدتی بسیار طولانی به هزینه بسیار زیاد و درود علاوه بر این، سطحی از عملیات غیرنظامی و تلاش‌های مشترک غیرنظامی - نظامی را می‌طلبد که اندیشیدن به آنها ساده اما اجرای آنها تقریباً ناممکن است.

احیای اعتبار بازدارندگی اسرائیل پس از عقب‌نشینی‌های یکجانبه از لبنان در سال ۲۰۰۰، و از غزه در سال ۲۰۰۵، و از میان بردن این تصور که اسرائیل به علت ضعیف بودن، وادار شد عقب‌نشینی کند.

بازدارندگی یک مفهوم است نه واقعیت. اسرائیل برتری یا امتیاز عرفی خود را در مقابل نیروهای نظامی منظم همسایگان عرب خود و بخصوص در برابر تنها تهدید معنی‌دار برای مرزهای خود؛ یعنی سوریه، حفظ می‌کند. اسرائیل از سال ۱۹۸۲ به بعد پیشرفت‌های عظیمی در زمینه نظامی داشته است، از مدرن‌ترین تکنولوژی و

(۷) براساس مقاله هرش: هدف سیاسی نهایی واشنگتن وارد ساختن یک نیروی بین‌المللی در منطقه است که به عنوان حایل عمل کند و به صورت فیزیکی سوریه و لبنان را در تلاش برای مزوی ساختن و خلع سلاح حزب‌الله که مسیر اصلی تغذیه آنها سوریه است از هم جدا کند (www.newyorker.com). امری که وزیر خارجه و وزیر جنگ اسرائیل انجام آن را مردود دانسته، اعلام کردند هیچ ارتشی در جهان قادر به خلع سلاح حزب‌الله نیست. (م)

تاکتیک‌های در اختیار ایالات متحده بهره‌برداری می‌کند، و همچنان انحصار قدرت تسلیحات هسته‌ای را در اختیار دارد.^۸

اسرائیل با وجود همه مشکلاتش در نبرد با حزب‌الله، احتمالاً حدود یک هشتم تلفات وارد شده به حزب‌الله تلفات داشت، که علت اصلی آن، تصمیمات استراتژیک و تاکتیکی خودش بودند تا کیفیت جنگجویان حزب‌الله، و هنوز هم ممکن است، در صورت اجرای تمام مفاد معاهده آتش‌بس توسط نیروهای بین‌المللی و ارتش لبنان، پیروز این نبرد باشد.^۹

اما مشکل اصلی مربوط به تصورات حزب‌الله، منطقه‌ای و بین‌المللی است. برخی از مقام‌ها و افسران اسرائیلی ادعا کردند که اسرائیل به این هدف دست یافته است لذا اثر بازدارندگی افزایش خواهد یافت؛ زیرا دولت‌ها و مردم عرب؛ مقیاس حقیقی خسارات را دیدند و از دادن اجازه فعالیت در خاک خودشان به حزب‌الله و سایر عوامل غیرحکومتی به دلیل هزینه‌ها و خطرات آن امتناع کردند. برعکس، کارشناسان غیردولتی اسرائیل اعلام کردند که این جنگ باعث تضعیف اثر بازدارندگی شد و نشان داد که اسرائیل آسیب‌پذیر است.

به طور کلی، به نظر می‌رسد هر دو گروه؛ خشم ناشی از حملات اسرائیل را دست کم گرفته‌اند؛ همچنین این واقعیت را که سطح خسارات وارده ممکن است باعث پدید آمدن داوطلبان بیشتری (برای مبارزه با اسرائیل) شود، خصومت اعراب را با

(۸) در میان کشورهای خاورمیانه، اسرائیل رتبه نخست را در طراحی و تولید تسلیحات کشتار جمعی دارد و تنها رژیمی است که بودجه نظامی آن، به انضمام کمک‌هایی که از آمریکا دریافت می‌کند، تقریباً معادل یک سوم بودجه کل کشور است. بسیاری از ابزارهای مدرن جنگی، منحصر در اختیار رژیم صهیونیستی بوده و دیگر کشورها از داشتن آنها محرومند. (م)

(۹) جنگ‌های نامنظم حزب‌الله که ارتش اسرائیل را بیش از یک ماه در مناطق جنوب لبنان زمین‌گیر کرد، مبارزه‌ای آکنده از غیرت و رازداری فوق‌العاده، آموزش دقیق، انضباط انقلابی و مجهز به تجهیزات پیشرفته بود. قدرت ماندگار حزب در میدان جنگ، دقیقاً تئوری ماهی در آب بود. رزمندگانی که در کنار مردم می‌جنگیدند و از پشتیبانی مردم بهره‌مند بودند. توپخانه موشکی حزب‌الله نیز محور نظامی مهم دیگری بود که نقش مهمی در مقاومت داشت. مقاومت طولانی حزب‌الله، مرهون ایمان و فرهنگ رازداری گسترده آنها بود که از نکات مهم در استنادارهای برجسته نبردهای جنگ انقلابی است.

اسرائیل علنی‌تر و فعال‌تر کند، باعث تقویت رژیم‌های حاکم بر ایران و سوریه شود و موضع رژیم‌های طرفدار صلح، مانند مصر، اردن و عربستان سعودی را تضعیف نماید. همان‌طور که بعداً مطرح شد، واکنش‌های رسمی اسرائیل در خصوص دولت لبنان، ظاهراً مبتنی بر این فرض بود که نتیجه نهایی نبرد، ایجاد ساختارهای سیاسی در لبنان خواهد بود که، به دلیل هراس از خسارات و آسیب‌های آتی، حزب‌الله را مهار خواهد کرد. این ممکن است؛ اما تخمین‌های اسرائیلی‌ها معمولاً خطر را علنی‌تر و فعالانه‌تر خصومت لبنان با اسرائیل که در حداقل ممکن تصور کرده است.

اسرائیلی‌هایی که با آنان مصاحبه کردم معمولاً تأثیر بالقوه این جنگ را به عنوان محرکی برای حملات تازه از سوی نوار غزه، کرانه باختری و دریا اندک تلقی می‌کردند. گرچه کارشناسان در نواز غزه اظهار می‌کردند که حماس و جهاد اسلامی تاکنون راکت‌هایی پیشرفته‌تر از راکت‌های قسام ابتدایی و دست‌ساز را که تاکنون به کار می‌برده‌اند، به دست آورده‌اند. کارشناسان نیروی دریایی اسرائیل تشخیص دادند که راکت‌ها و موشک‌های پیشرفته‌تر ممکن است از سمت دریا شلیک شوند.

روی دیگر سکه، نگرانی عمیق اسرائیلی‌ها در مورد موانع امنیتی و عقب‌نشینی‌های یکجانبه بود. اسرائیلی‌ها احساس می‌کردند که دفاع در عمق و حضور فعال ارتش در مقابل موانع امنیتی لازم است بنابراین، برای مقابله با سلاح‌های دوربردتر فلسطینی‌ها تلاش‌ها و موانع امنیتی عمده جدیدی ضروری هستند؛ حتی جداسازی بیشتر این دو قوم (اعراب و اسرائیلی‌ها) از یکدیگر لازم خواهد بود و اینکه، عرب‌های اسرائیل بیش از پیش به یک تهدید تبدیل خواهند شد. این نشانه‌ها را نمی‌توان به حساب تقویت بازدارندگی اسرائیل گذاشت.

خلاصه اینکه اسرائیل تا زمانی که بررسی دقیق و مفصلی در مورد اشتباهات بالفعل و بالقوه خود در جریان این نبرد انجام می‌دهد، یا دولت آن به خاطر ضعف‌ها و شکست‌هایش سقوط می‌کند، نخواهد توانست بازدارندگی خود را تقویت کند.

و ادوار کردن لبنان به تبدیل شدن و عمل کردن به عنوان یک دولت مسئول و پایان دادن به وضعیت حزب‌الله به عنوان دولتی درون دولت

این هدف قطعی نیست. قطعنامه سازمان ملل متحد نیروهای بین‌المللی را فقط مسئول عمل در محدوده وظایف مشخص شده می‌کند. حزب‌الله توانایی زیاد خود را حفظ کرده است و شاید یک نیروی نظامی فعال باقی بماند. تمایل ایران و سوریه به مداخله احتمالاً افزایش یافته است.

این ماجرا بستگی زیادی به این مسئله خواهد داشت که آیا حزب‌الله می‌تواند از ادعاهای پیروزی خود و جنگیدن در یک نبرد اعراب علیه اسرائیل بهره‌برداری کند یا مردم لبنان - شامل شیعیان - با سرزنش و ملامت حزب‌الله به خاطر خسارات، تلفات و فجایع انسانی دوران جنگ، واکنش نشان می‌دهند. سیاستمداران لبنانی انتقاد خواهند کرد و حداقل این احتمال وجود دارد که نتیجه نهایی جنگ، تشدید چند قطبی شدن کشور بر مبنای اعتقادی، افزایش قدرت و خودآگاهی شیعیان و برجای ماندن یک کشور ضعیف و تجزیه شده، باشد.^{۱۰}

خسارت زدن به حزب‌الله یا فلج کردن آن، با درک این نکته که نمی‌توان آن را به عنوان یک نیروی نظامی منهدم کرد و حزب‌الله همچنان یک بازیگر فعال در صحنه سیاسی لبنان خواهد بود.

به استناد به تمامی دلایلی که پیش از این بحث شد، ارتش اسرائیل تاکنون شواهد قانع‌کننده‌ای در این مورد ارائه نکرده که برای دستیابی به این هدف به اندازه کافی به حزب‌الله خسارت وارد کرد یا محیطی را پدید آورده است که در آن حزب‌الله در آینده قادر به دستیابی به سلاح‌های بهتر، از جمله موشک‌های دوربرد، نخواهد بود.

اسرائیل ممکن است فقط یک نقشه جنگی نادرست را به کار بسته باشد. شاید در مورد کارایی نیروی هوایی در اوایل جنگ بیش از حد اغراق کرده و توانایی حزب‌الله را برای ادامه نبرد روی زمین فوق‌العاده دست کم گرفته باشد. به همین دلیل، نبردی

(۱۰) اسرائیل تلاش کرد با هدف قرار دادن زیرساخت‌های لبنان از جمله بزرگراه‌ها یا مخازن سوخت و حتی باندهای غیرنظامی در فرودگاه اصلی بیروت و جوامع مسیحی و سنی لبنان را علیه حزب‌الله بشوراند، ولی موفقیتی کسب نکرد. ریچارد آرمیتاز معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا در این خصوص اعلام داشت، تنها ره‌آورد بمباران لبنان، متحد کردن مردم این کشور علیه اسرائیل بوده است. حتی کسانی که از جنگ اسرائیل با حزب‌الله حمایت می‌کنند با این مطلب موافق هستند که اسرائیل نمی‌تواند به یکی از اهداف اصلی‌اش برسد و آن هم متحد ساختن لبنانی‌ها علیه حزب‌الله است. (م)

طولانی و خسته‌کننده را برای فتح خطوط دفاعی حزب‌الله انجام داد تا آنها را از داشتن خط دید به درون اسرائیل محروم کند و در نتیجه حزب‌الله موفق به اجرای حملات مکرر به شهرها و شهرک‌هایی که آنها را از دست می‌دهد و دوباره به درون آنها نفوذ می‌کند. نشود. زمانی که اسرائیل در روز یازدهم اوت به سمت لیبانی پیشروی کرد. دیگر برای کسب یک پیروزی معنی‌دار در مقابل نیروهای پراکنده شده حزب‌الله خیلی دیر شده بود، ارتش اسرائیل مجبور بود به دلیل موقعیت جغرافیای در امتداد محورهای قابل پیش‌بینی پیشروی کند همین امر به حزب‌الله امکان داد «پیروزی‌های» چشمگیر به دست آورند.

اگر حزب‌الله به عنوان یک نیروی نظامی فلج شود، به دلیل دیپلماسی ایالات متحده و فرانسه در زمینه ایجاد یک نیروی بین‌المللی حافظ صلح و کمک به ارتش لبنان برای جابه‌جایی مؤثر به سمت جنوب، خواهد بود. دلیل آن اقدام نظامی ارتش اسرائیل نیست.^{۱۱}

زنده بازگرداندن دو سربازی که حزب‌الله به اسارت گرفته بود بدون آنکه مبادله عمده‌ای با زندانیان محبوس در اسرائیل صورت گیرد، حداقل نه هزاران نفری که نصرالله و حزب‌الله خواسته بودند.

این یک ویژگی کلیدی قطعنامه سازمان ملل و آتش‌بس است. اما، آنچه واقعا اتفاق می‌افتد را باید منتظر شد و دید. تأکید اسرائیلی‌ها روی چنین آدم‌ربایی‌ها و تلفاتی، متقل کننده یک حس خطرناک حاکی از ضعف اسرائیل در سطح نظامی و دیپلماتیک است و این پیام را تقویت می‌کند که از زمان معاهده اسلو به بعد هر حرکت افراط‌گرایی می‌تواند با آغاز دور جدیدی از حملات، موجب توقف مذاکرات و روند دستیابی به صلح شود.

(۱۱) ایالات متحده آمریکا به طور دائم از اسرائیل حمایت کرده است. از سال ۱۹۸۲ به بعد آمریکا ۳۳ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه اسرائیل را وتو کرده است. آمریکا همچنین تمام تلاش‌های دولت‌های غربی را برای قرارداد زردخانه اتمی اسرائیل در دستور کار آژانس بین‌المللی را ناکام گذاشته است. ایالات متحده در زمان‌های جنگ به کمک اسرائیل آمده و در مذاکرات صلح نیز جانب اسرائیل را گرفته است. واشنگتن قصد دارد شکست استراتژیک اسرائیل را در عرصه سیاسی جبران و زمینه نزاع و خلع سلاح حزب‌الله را فراهم

ظاهرا پیام آن است که هر حرکت افراط‌گرا می‌تواند با یک حمله شاخص، اسرائیل را وارد میدان عمل کند، علاوه بر آن، بحث‌های فراوانی در اسرائیل در مورد اکراه رهبران اسرائیل و ارتش اسرائیل از اجرای یک تهاجم زمینی بزرگ در لبنان به دلیل تلفاتی که این اقدام از سال ۱۹۸۲ تا سال ۲۰۰۰ در پی داشته و در صورت تکرار اکنون هم با آنها مواجه خواهد بود. در جریان است و اینکه نتیجه نهایی این جنگ تأکید زیادتری بر ضعف و آسیب‌پذیری اسرائیل خواهد بود.

تأثیر مستمر جنگ

اکنون اصلا روشن نیست که جنگ اسرائیل - حزب‌الله پایان یافته باشد. همه طرف‌ها ممکن است به مرور زمان اهداف، استراتژی و تاکتیک‌های خود را انتخاب کنند. قطعنامه فعلی سازمان ملل متحد متکی به همکاری فوق‌تصوری از سوی حزب‌الله، اسرائیل و دولت و ارتش لبنان است. فرض آن است که درگیری‌ها میان اسرائیل و حزب‌الله منجر به دوره‌های جدیدی از نبرد نخواهد شد؛ ایران و سوریه در تأمین مجدد تسلیحات جدید و تحریک‌کننده توفیق نخواهند یافت؛ و نیروی بین‌المللی حافظ صلح می‌تواند حقیقتا مؤثر باشد.

تلاش‌های فعلی آتش‌بس مبنی بر این فرض هستند که آنچه را به عنوان یک وقفه آغاز شد، را می‌توان به مجموعه‌ای واقعی و پایدار از ترتیبات امنیتی بدل ساخت. اسرائیل و حزب‌الله هر دو احتمالاً آتش‌بس و ترتیبات امنیتی را به عنوان یک فرآیند صلح که در هر زمانی ممکن است بدل به فرآیند نبرد شود و هر طرف باید آماده دفاع در برابر آن باشد و سعی کند آن را مورد استفاده قرار دهد، هم یک خطر و هم یک فرصت تلقی می‌کنند. حضور نیروی موقت سازمان ملل در لبنان (UNIFIL) با تاریخی طولانی از تنش و درگیری جدی با اسرائیل آغاز می‌شود. سال ۱۹۸۲ نشان داد که حتی برای نیروهای حافظ صلحی که بیشترین حسن نیت را دارند، فعالیت کردن و در عین حال داشتن یک وجهه دوستانه یا بی‌طرفانه چقدر دشوار است. نتیجه نهایی آن است که نبرد اخیر شاید دور دیگری از جنگ اسرائیل - لبنان باشد، که از سال ۱۹۴۸ آغاز شد، و از سال ۱۹۸۲ به تدریج شکل کنونی را به خود گرفت.^{۱۲}

(۱۲) تصویب قطعنامه ۱۷۰۱ در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تهاجم سی و سه روزه (ادامه در صفحه بعد)

یک چشم‌انداز بسیار واقعی آن است که حتی اگر جنگ اسرائیل - حزب‌الله دوباره آغاز نشود، نیروهایی را در جهان عرب پدید آورده است که اسرائیل را به سوی یک مبارزه گسترده‌تر چهار سویه با عناصر رادیکال عرب خواهند راند و مشکلات سیاسی فزاینده‌ای برای کشورهای میانه‌رو عرب پدید خواهند آورد. عملکرد حزب‌الله ممکن است عناصر تندرو آن و عناصر افراط‌گرای سنی نو سلفی را، که در لبنان رو به افزایش هستند، به سوی حفظ حملات به صورت زنجیره‌ای سوق دهد و نیروهای حماس و جهاد اسلامی در غزه آنها را خواهند آموخت و به کار خواهند برد. بنابراین اسرائیل ممکن است با سطح تازه‌ای از درگیری یا «جبهه» در کرانه غربی مواجه شود؛ زیرا نیروهای ضداسرائیلی در آنجا فعالیتشان را تشدید خواهند کرد. جنگ اسرائیل - حزب‌الله به همه کشورها و عوامل متخاصم و غیر متخاصم نشان داده است که اسرائیل و اسرائیلی‌ها آسیب‌پذیرند. سوریه و ایران انگیزه‌های قوی برای حفظ فشار پنهانی دارند. جنبش‌های فراملی، سنی و شیعه، هر دو انگیزه تازه‌ای برای حمله به اهداف

(ادامه از صفحه قبل) پایان و مقرر کرد از: ۱- برتوقف اقدامات جنگی نظارت کند، ۲- نیروهای مسلح لبنان را همراهی کند و در جریان استقرار در جنوب از آنها حمایت کند. از جمله در طول خط آبی، در حالی که اسرائیل هم طبق آنچه در بند ۲ آمده است نیروهای خود را از لبنان بیرون خواهد برد؛ ۳- با دولت لبنان و اسرائیل، هماهنگی در تحقق آنچه که در بند ۱۱ قطعنامه ذکر شده است، کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد بعد از تصویب قطعنامه اعلام کرد که وظیفه یونیسف در کمک به دولت لبنان و حفظ صلح و امنیت در جنوب این کشور خلاصه می‌شود و این نیروها به هیچ عنوان در امور داخلی لبنان و خلع سلاح حزب‌الله شرکت نخواهد کرد.

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان به هرگونه تلاش احتمالی این نیروها به انجام اقدامی در راستای خلع سلاح حزب‌الله هشدار داد و اعلام کرد این نیروها همچنان که کوفی عنان گفته است، باید در راستای کمک به لبنان قرار بگیرند نه کمک به اسرائیل. اسرائیل که در تحقق اهداف خود در جنگ به خصوص خلع سلاح حزب‌الله ناکام مانده بود، پیش‌بینی می‌کرد که نیروهای یونیسف مبادرت به خلع سلاح حزب‌الله کنند اما تحولات بعدی در لبنان نشان داد که حزب‌الله هرگونه بهانه ای را برای اعمال فشار بر این جنبش رفع کرده است. طی توافق میان حزب‌الله و دولت لبنان، حزب‌الله متعهد شد تسلیحات خود را در معرض دید آشکار قرار ندهد. این توافقی به نوعی به رسمیت شناختن تسلیحات کنونی حزب‌الله است که کسی از آن اطلاعات و آمار دقیقی ندارد. به اعتقاد برخی از ناظران حضور نیروهای پاسدار صلح غربی در لبنان، گروگان‌هایی برای لبنانی‌ها جهت اعمال فشار بر غرب محسوب می‌شود. (م)

اسرائیلی در داخل و خارج اسرائیل دارند.

با وجود این واقعیت در انتظار تاریخ نمی ماند و ایالات متحده باید هر چه سریع تر هر درسی که می تواند از این ماجرا بگیرد. همچنین نیازی آشکار به چشم اندازهای متنوع و متعدد وجود دارد. آمریکا ناگزیر از یک قضاوت عجولانه است. قضاوت های عجولانه ممکن است حداقل نشان دهند که دید واحدی در مورد وقایع وجود ندارد و دنیا باید آنچه می تواند از آنها بیاموزد.

درسهای مهم در مورد استراتژی (راهبرد) و هدایت نبرد

ایالات متحده می تواند چند درس مهم را در مورد استراتژی و هدایت نبرد، هم از خود نبرد و هم از زمینه استراتژیک وقوع آن بیاموزد.

استراتژی و هدایت نبرد: درس پاسخگویی و مسئولیت

یک درس کلیدی که ایالات متحده شدیداً نیاز به آموختن آن از اسرائیلی ها دارد، اشتیاق اسرائیلی ها به پاسخگویی و مسئولیت پذیری است. کارشناسان اسرائیلی درون و بیرون دولت، در مورد حد مداخله دولت و ارتش در سوء مدیریت جنگ اخیر با هم توافق نداشتند. اما هیچ کس ادعا نکرد که همه چیز خوب و درست بوده است. اغلب کارشناسان خارج از دولت بیان می کردند مشکلات آنقدر جدی هستند که لازم باشد کمیسیون یا کمیسیون هایی برای بررسی اشتباهات و تعیین واقعیات مرتبط تشکیل شوند.

اختلافات اصلی بر سر آنکه چه کسی را باید مسئول نحوه هدایت جنگ توسط

اسرائیل دانست، روی موضوعات زیر متمرکز شده اند:

- آیا فقدان تجربه نظامی و سیاست خارجی دولت اسرائیل موجب ناتوانی آن در طرح نقشه و نقد ضعف های نقشه های ارائه شده از سوی ارتش شد؟ آیا فرصت طلبی سیاسی و تمرکز روی سیاست داخلی مبنی بر این تصور غلط که اسرائیل قوی تر از آن است که با یک چالش عمده مواجه شود و دولت لبنان را به سادگی می توان وادار کرد مانند یک حکومت عمل کند و از ارتش برای کنترل یک حزب الله سریعاً شکست

خورده استفاده نماید، موجب تشدید و پیچیده‌تر شدن این شکست‌ها شد؟

- در میان رهبران ارشد ارتش، افسران زیادی از نیروی هوایی بودند که وعده می‌دادند قدرت هوایی به نتایج سریع و قاطع منجر خواهد شد لذا از نیاز به آمادگی برای یک نبرد زمینی غفلت کردند؛ چون حمله زمینی گسترده پس از عقب‌نشینی اسرائیل در سال ۲۰۰۰ طرفداران چندانی نداشت.

- سئوال‌هایی جدی هم در مورد فقدان آماده‌سازی نیروی زمینی از سوی ارتش برای یک تهاجم به عنوان راه حل جایگزین، فقدان تعلیم نیروهای فعال برای رویاوری با شورشی که آنها یقیناً حداقل در خط اول جبهه با آن مواجه می‌شدند، و فقدان آمادگی و تعلیم نیروهای ذخیره، مطرح شدند.

- آیا رهبران سیاسی و ارتش در تدوین یک مفهوم مؤثر برای اشغال بخشی از جنوب لبنان (از لیتانی تا مرز) که بتواند حملات کاتیوشای حزب‌الله را خنثی کند، در احتراز از افتادن در دام مبارزه با حزب‌الله در قوی‌ترین مواضع دفاعی آن و در دهکده‌های تقویت شد و در تضمین امنیت در عمق، شکست خوردند.

- آیا نیروهای اطلاعاتی اسرائیل نتوانستند تهدیدها را از جنبه واکنش حزب‌الله و تمایل آن به جنگ، تعداد و توانایی‌های نیروهای حزب‌الله، کیفیت آماده‌سازی مواضع دفاعی خط اول آن و آمار موشک‌ها، راکت‌ها و سلاح‌های سبک‌تر پیشرفته مانند سلاح‌های ضدتانک و موشک‌های زمین به هوای حزب‌الله، مشخص کنند؟ آیا نیروهای اطلاعاتی اسرائیلی نتوانستند حدس بزنند در صورت حمله هوایی به مواضع، مرزی حزب‌الله چگونه واکنش نشان خواهد داد؟

- کلی‌تر از این موارد، آیا قضاوت دستگاه اطلاعاتی اسرائیل در مورد واکنش دولت و ارتش لبنان پس از مورد حمله قرار گرفتن، در تلاش برای راندن آنها به سوی جنوب و واکنش جهان عرب و اسلام پس از مشاهده ضعف و آسیب‌پذیری ارتش اسرائیل اشتباه بود؟

- آیا رهبران سیاسی و نظامی و سرویس‌های اطلاعاتی نتوانستند درک کنند که حمله به حزب‌الله و لبنان ممکن است به جای تقویت بازدارندگی اسرائیل در برابر تهدیدها از سوی ایرانیان، اعراب و گروه‌های غیردولتی، باعث تضعیف آن شود؛ حمایت اروپا و کشورهای دیگر از اسرائیل را کاهش دهد؛ و محرک موج تازه‌ای از حمایت اعراب و

مسلمانان از نبرد با اسرائیل باشد؟ موضوعات کلیدی در خصوص توانایی پیش‌بینی تأثیر حمله به لبنان به جای حمله به حزب‌الله، کنترل خسارات جانبی و حملات به غیرنظامیان و اداره کلی وجوه سیاسی، مفهومی و رسانه‌ای جنگ - که تمامی اسرائیلی‌های خارج از دولت، آنها را بد یا بسیار بد ارزیابی کردند - مطرح می‌شوند.

- فقدام نقشه‌های مؤثر برای مواقع اضطراری در نواحی شمالی در رویارویی با تخلیه شهرها و شهرک‌ها در نتیجه حملات موشکی، موضوعات کلیدی مانند مقابله با آتش‌سوزی‌ها و سایر اقلامات دفاعی و دفاع غیرنظامی کلیدی هم در این زمینه قابل اشاره هستند.

باید تأکید کرد که مقامات اسرائیلی چنین انتقادهایی را رد کرده یا تصویر دیگری از وقایع ارائه می‌کردند. اما نکته جالب در مورد رویکرد اسرائیل آن است که بسیاری از کارشناسان اسرائیلی بر این باور بودند که مشکلات عمده و اتفاقات ناگوار باید فوراً به صورت رسمی بررسی کرد و انتقادهای باید از بالا به پایین جریان داشته باشند. میهن‌پرستی و فشارهای جنگ، مستلزم آن هستند که تا زمان پایان یافتن جنگ، هر تلاشی برای دستیابی به پیروزی صورت گیرد نه برای حمایت از رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی.

ایالات متحده، برعکس، معمولاً به‌کندی شروع به انتقاد می‌نماید و بعد هم سعی می‌کند موضعی هوادارانه از رئیس‌جمهور داشته باشد. نسبت تشکیل کمیسیون‌های مستقل و شفافیت مطلق (همه جلسات مرتبط با این موضوع در کابینه و ستاد ارتش اسرائیل به صورت ویدیویی ضبط شده‌اند) در ایالات متحده وجود ندارد. بدتر آنکه، نظامیان آمریکایی معمولاً تحقیق و مجازات را از پایین به بالا انجام می‌دهند. حداقل از زمان حمله پرل هاربر (جایی که انگیزه یکسانی برای یافتن یک مقصر و کشف حقیقت ماجرا وجود داشت)، ایالات متحده بر مبنای این اصل عمل نکرده است که افسران ارشد و مقامات غیرنظامی رده بالا مسئول همه شکست‌ها تلقی شوند، و درس‌های کلیدی از جنگ، شامل یک بررسی عاری از ملاحظه و بدون یکسونگری در خصوص استراتژی محوری و سیاستگذاری‌ها هستند.

جنگیدن در مناطق غیرنظامی و مسئله خسارات جانبی

حزب‌الله کاری بیش از کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته انجام داد. یعنی از مردم لبنان و نواحی غیرنظامی این کشور به عنوان سلاح‌های تدافعی و تهاجمی استفاده کرد. اسرائیل یقیناً این خطر را از آغاز مشاهده می‌کرد. با آنکه حزب‌الله در اوایل جنگ به اهداف غیرنظامی حمله می‌کرد، اما این حملات عموماً محدود بودند. ۱۰ حزب‌الله روش‌هایی را برای بررسی اقتضائات حمله و مرور اطلاعاتی تلفات غیرنظامی احتمالی و خسارات جانبی تدوین کرد.

مشکل اسرائیل - مانند مشکل ایالات متحده و هم‌پیمانانش در حوزه عراق و افغانستان - آن است که روشهای محتاطانه و قواعد ورود به درگیری کافی نیستند. یک گروه فعال غیردولتی برای مقابله با نقاط ضعف خود حقیقتاً وادار به استفاده از سپرهای انسانی می‌شود جنبشهای افراطی این کار را به عنوان یک هدف اعتقادی مطرح می‌کنند تا مردم را به سمت حمایت از خودشان در جنگ سوق دهند.

غیرنظامیان به مثابه نخستین خط دفاعی

حزب‌الله تأسیسات خود را در شهرها و نواحی پرجمعیت ایجاد کرد؛ از ساختمان‌های غیرنظامی و خانه‌ها برای انبار کردن سلاح و اجرای عملیات خود استفاده و سنگرها و تسلیحات خود را درون نواحی مسکونی پنهان کرد. حرکت کردن و حمل وسایل به شیوه‌های مشابه زندگی عادی را آموخت. تصاویر زیادی را به ما نشان دادند که در آنها چگونگی استقرار راکت‌ها و خمپاره‌های حزب‌الله در شهرها و خانه‌ها، حرکت سریع به درون خانه‌ها برای شلیک راکت و سپس خروج سریع، مشاهده می‌شدند.

«غیرنظامیان» معادل طبیعی نیروهای زرهی در نبرد نامتقارن هستند. ایالات متحده باید به این واقعیت خو بگیرد که مخالفان همواره توانایی خود را برای استفاده از نواحی غیرنظامی به منظور پنهان شدن، برای ممانعت از حمله، بهره‌برداری سیاسی از حملات به آنان و اغراق در مورد کشته‌ها و خسارات، بهبود خواهند بخشید. قوانین جنگ

(۱۳) حملات حزب‌الله به شهرک‌ها با هدف دفاع از خود و مقابله با حملات وحشیانه ارتش اسرائیل به مناطق غیرنظامی صورت می‌گرفت. از سویی دیگر حجم و شدت حملات حزب‌الله با حملات سنگین صهیونیست‌ها به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. گرچه تاثیرات روانی و استراتژیک حملات حزب‌الله به مناطق و شهرک‌های اسرائیلی بسیار تعیین کننده بود و موجبات تخریب روحیه ارتش و کاهش اعتماد ساکنین شهرها به توانمندبهای ارتش اسرائیل را فراهم کرد. (م)

هنگامی که با سوء تعبیر به معنای پرهیز مطلق از تلفات غیرنظامی به جای حداکثر تلاش برای به حداقل رساندن تلفات غیرنظامی به کار می‌روند. به یک اسلحه تبدیل می‌شوند. هنگامی که ایالات متحده به فرهنگ‌های متفاوت حمله می‌کند غیرنظامیان به سلاح‌های فرهنگی، دینی و عقیدتی تبدیل می‌شوند. شکاف میان حمله کننده و حمله شونده چنان عمیق است که هیچ توضیح و توجیهی قادر به جبران اثر آن نیست.

محدودیت‌های ناگزیر کار اطلاعاتی، تعیین اهداف و ارزیابی خسارت نبرد
تجربه اسرائیل در شهرهای کوچک و بزرگ لبنان، شباهتهای فراوانی با مشکلات پیش‌روی ایالات متحده در عراق دارد. ایالات متحده ناچار از جنگیدن با دشمنی است که غالباً تشخیص دادن آن از غیرنظامیان ناممکن است، یا چنان خود را در میان آنان جای داده است که راهی برای جدا کردن آنها از هم در زمان حملات هوایی یا زمینی وجود ندارد. مصداق خاص این حالت را در نواحی پرجمعیت و نبردهای خیابانی می‌توان مشاهده کرد.

هواپیماهای بدون سرنشین و حسگرهای مدرن را می‌توان به کمک گرفت، همچنین تعلیمات پیشرفته، کاربرد زره، کار اطلاعاتی تاکتیکی متمرکز، به خصوص هنگامی که اطلاعات انسانی از آنها پشتیبانی کند. اما حقیقت آن است که تکنولوژی (فسن‌آوری) مدرن آن نوع از حسگرها، ابزارهای محافظ و تسلیحاتی را فراهم نمی‌آورد که با استفاده از آنها بتوان مانع از آن شد که نیروی نظامی شهری ماهر اسرائیل یا ایالات متحده را وادار کند با قواعد خاص آن نیرو بجنگد و در عین حال از غیرنظامیان و خسارات جانبی هم استفاده کند.

تکنولوژی تصویرسازی مورد استفاده در حملات هوایی و آماده‌شدن برای جنگ زمینی و هدایت آن توسط اسرائیل مطابق استانداردهای آمریکایی، فقط باید یک جبهه بسیار کوچک را نشان دهد، مشابه یا برتر از تکنولوژی موجود برای نیروهای ایالات متحده است. تکنولوژی تصویرسازی نسبت به گذشته یک پیشرفت فوق‌العاده است. اما هنوز هم با توانایی فراهم آوردن آن نوع برتری تاکتیکی واقعی برای پرهیز از واکنش فوری آن هم از راه‌هایی که غالباً موجب کشتار غیرنظامیان یا خسارت به ساختمان‌های

غیرنظامی می‌شوند، فاصله بسیاری دارد. مشکل در نبرد نزدیک در نواحی شهری هم، تنها یکی از موضوعات مطرح است. در اینجا هم مانند ویتنام، هیچ راه ساده‌ای برای ممانعت از تدارکات دشمن وجود ندارد. متوقف کردن تامین مجدد و تقویت نیروها، به معنای حمله به زیرساخت‌ها، اعم از محلی و ملی است. هنگامی که با موشک‌های میان‌برد و دوربرد سروکار داریم «متناسب بودن» به معنای فقدان محدودیت کاربرد یا اندک بودن آن است.

در مورد توپخانه و حملات هوایی، گاهی می‌توان به دقتی معادل ۱۰ متر خطا نسبت به مشخصات GPS دست یافت. اما اسرائیل هم مانند آمریکا دریافته است که، تعداد قابل توجهی از سلاح‌ها به هدف اصابت نمی‌کنند؛ حسگرهای مدرن نمی‌توانند تفاوت بسیاری از انواع و کاربردهای وسایل نظامی و غیرنظامی را در نبرد نامتقارن نشان دهند؛ افراد غیرنظامی غالباً از نظر ظاهر تفاوتی با شورشی‌ها ندارند.

تهیه نقشه تمامی نواحی هدف بالقوه، به دلایل مهم سیاسی و دینی دشوار یا ناممکن و تعیین محل فوری غیرنظامیان مطلقاً ناممکن است. در بسیاری از موارد نمی‌توان عملیات شدید و فوری را برای تأمین نیازهای انسانی غیرنظامیان طراحی کرد. به علاوه، روش‌های تکنولوژی خسارت جنگی و تکنولوژی در مقابله با هر چیزی غیر از سلاح‌ها و وسایل نظامی یا تأسیسات نظامی فعال، ناپخته‌تر از آن است که میزان خسارت جانبی وارده یا تعداد غیرنظامیان آسیب‌دیده را به روشنی نشان دهد. ۱۴

(۱۴) به نوشته هرش، طرح اسرائیل به گفته مقام سابق اطلاعاتی تصویر آئینه‌ای از طرحی است که آمریکا برای ایران داشته است (که با مخالفت فرماندهان ارتش آمریکا روبرو شد). اسرائیلی‌ها مکرراً از جنگ کوزوو به عنوان الگوی جنگ خود صحبت می‌کردند. نیروهای ناتو به فرماندهی ویسلی کلارک ژنرال آمریکایی به مدت هفتاد و هشت روز نه تنها اهداف نظامی بلکه اهداف غیرنظامی را در کوزوو و صربستان بمباران و در نهایت نیروهای صرب را مجبور به عقب‌نشینی از کوزوو کرد. اسرائیلی‌ها به رایس گفتند آنها مدل جنگ کوزوو را مطالعه کرده‌اند. شما این جنگ را در هفتاد روز تمام کردید اما ما نصف این؛ یعنی سی و پنج روز، وقت نیاز داریم. ژنرال کلارک می‌گوید، تفاوت زیادی میان کوزوو و لبنان است اگر درست باشد که جنگ اسرائیل براساس جنگ آمریکا در کوزوو بوده است پس آنها واقعیتهایی را نادیده گرفته‌اند. هدف ما توسل به زور برای رسیدن به یک هدف دیپلماتیک بود نه کشتن مردم.

اولمرت در پاسخ به محکومیت کشتار غیرنظامیان لبنانی از سوی اروپا گفت: اروپا حق (ادامه در صفحه بعد)

بازاندیشی تحویل نیرو

موضوعات کلیدی ایالات متحده، راه‌های تغییر این وضعیت برای کاهش تلفات غیرنظامیان و خسارات جانبی، و درس گرفتن از تجربه خود و اسرائیل هستند. جز در مورد درگیری‌های بسیار جدی، درک این موضوعات مستلزم یادگیری نحوه جنگیدن در نواحی مسکونی و پرجمعیت به شیوه‌ای است که دشمن را تا حد امکان از توانایی وادار کردن ایالات متحده و هم‌پیمانانش به جنگیدن در سطح آنها و با شرایط خودشان محروم کند.

هدف دیگر، درک این نکته است که چرا نمی‌توان از تعیین اهداف ناممکن یا بسیار پرهزینه و دشوار برای جنگ شبکه محور، کار اطلاعاتی، تعیین اهداف و ارزیابی خسارت نبرد، احتراز شود. هیچ کشوری بهتر از ایالات متحده از تکنولوژی نظامی استفاده نمی‌کند. اما هیچ کشوری هم تا این حد ناتوان در اجرای پروژه‌های دارای بهره‌وری معقول و تا این حد ساده که فرض کند تکنولوژی همه مشکلات را می‌تواند حل کند، نیست.

ایالات متحده باید رویکردی جداً واقعگرایانه در سطح سیاسی، تاکتیکی و فنی بر این مشکلات داشته باشد. باید تمام مجموعه اولویت‌های تأثیرگذار بر تاکتیک‌ها، تکنولوژی، هدف‌یابی و خسارت نبرد را تغییر دهد تا همان اولویتی را به پرهیز از تلفات غیرنظامی و خسارات جانبی غیرضروری بدهد که به انهدام مستقیم نیروهای دشمن می‌دهد. این یعنی همکاری با هم‌پیمانان محلی و بهبود وضع انسانی برای کاهش خسارت و آثار سیاسی و همچنین، ایجاد توانایی‌های در دسترس برای سنجش و انتقال اطلاعات مربوط به خسارات واقعی، ایالات متحده باید از این اطلاعات برای بهبود عملکرد خود در آینده استفاده کند.

(ادامه از صفحه قبل) ندارد اسرائیل را موغضه کند. آنها خود ده هزار غیرنظامی را در کوزوو کشتند در حالی که با راکت‌ها تهدید نمی‌شدند. حمایت ابتدائی رایس وزیر امور خارجه آمریکا از حملات هوایی اسرائیل به واسطه عدم موفقیت این برنامه و تبعات سیاسی آن کاهش یافت. (م)

بازاندیشی بازدارندگی، تهدید و ابعاد و مفاهیم سیاسی، اعتقادی و رسانه‌ای جنگ اسرائیل هم مانند ایالات متحده در عراق، برمبنای ارزش‌ها و برداشت‌های خود وارد جنگ شد، نه ارزش‌ها و برداشت‌های دشمنان خود از جمله: حزب‌الله و حکومت لبنان، که هدف تأثیرگذاردن بر آن بود، کشورهای عرب پیرامون لبنان، یا برداشت‌های گسترده‌تر اروپا و جهان خارج، اسرائیل جنگ خود را موجه تلقی می‌کرد. اما تلاش اندکی برای توجیه آن نزد جهان خارج انجام داد؛ اقدامی که یک عنصر کلیدی در استراتژی، تاکتیک و اجرای عملی نبرد محسوب می‌شد.

دولت و ارتش اسرائیل - مانند هم‌تایان آمریکایی خود - همواره این جنبه از جنگ را بیشتر از منظر سیاست و نگرش‌های داخلی مورد توجه قرار می‌دهند تا نگاه کشورهای، فرهنگ‌ها و ادیان دیگر به آن. به نظر می‌رسد. اسرائیل احساس می‌کرد می‌تواند برخورداردی نسبتاً ساده با حزب‌الله داشته باشد و لبنان را با نیروی اندک موعوب یا اغسوا کند همچنین فرض می‌کرد شکست دادن حزب‌الله با خشم اعراب و مسلمانان مقابله کرده و فقط منجر به مشکلات محدودی با کشورهای خارجی خواهد شد.

یکی از اهداف اعلام شده اسرائیلی، احیای اعتبار بازدارندگی اسرائیل پس از تضعیف آن به دنبال عقب‌نشینی‌های یکجانبه از لبنان و غزه و سال‌ها تحمل در مقابل حملات و ایداه‌های جزئی و واکنش محدود بود. به نظر می‌رسد نقشه آن بود که نشان بدهد چقدر راحت می‌تواند هم حزب‌الله را شکست دهد و هم یک دولت عرب را که حضور یک تهدید غیرحکومتی را تحمل می‌کرد، تهدید کند.

اما اسرائیل در این صحنه با دو بازیگر، یکی حکومتی و دیگری غیر حکومتی، مواجه بود که غربی نبودند و برمبنای ارزش‌ها و با اهداف متفاوتی عمل می‌کردند. اسرائیل فوراً متوجه شد که حزب‌الله می‌تواند مانع وی اسرائیل در حمله علیه موشک‌های میان‌برد و دوربرد حزب‌الله شود (از طریق کاربرد موشک‌های کوتاه‌بردتر در حملات قاطع و کوبنده علیه اسرائیل) و می‌تواند ارتش را به نبرد زمینی وادار کند و این کار را می‌کند. اسرائیل دریافت که پاسخ دولت لبنان تلاش برای کنترل حزب‌الله نبود، بلکه به جامعه بین‌الملل متوسل شد و سعی کرد آن را مرعوب کند تا از نظر سیاسی به اسرائیل حمله کند. اسرائیل دریافت که اگرچه یا ناتوانی‌اش در حمله به ایران و سوریه،

حامیان اصلی حزب الله یا ترساندن آنها، باعث تشویق آنها به تأمین مجدد سلاح و حمایت از حزب الله شد.

اسرائیل این نکته را به سرعت فهمید که توانایی ابتدایی خود را برای جلب حمایت مصر، اردن و عربستان سعودی علیه حزب الله با شدت بیش از حد تهاجم و ناتوانی در متقاعد کردن دنیا در این مورد که خسارت جانبی و تلفات غیرنظامی را کنترل می کند، به هدر داده است. اسرائیل مردم و دولت های این کشورها را که برای ترس از حزب الله و ایران دلایلی داشتند و همچنین دولت ها را با خودش بیگانه کرده است. در عین حال، شکست های تاکتیکی و عدم قاطعیت دولت اسرائیل و ارتش پیامی حاکی از ضعف و آسیب پذیری اسرائیل را به مجموعه ای از ملت ها ارسال می کند که بیشترین تمرکز را روی انتقام، خشم و دین دارند تا روی هزینه - فایده شرکت در یک جنگ.

اسرائیل با پیش داوری و یکسونگری رسانه ای در بعد سیاسی جنگ مواجه است، اما - به زبان بسیار ساده - این موضوع درست به اندازه برداشت های مشابه ایالات متحده، به عنوان یک آغازگر جنگ و یک اشغالگر، به هدایت و اجرای جنگ بی ربط است. درست همان قدری بی ربط که شکایت هایی نظیر اینکه دشمن در نواحی غیرنظامی می جنگد، از تاکتیک های تروریستی استفاده می کند، یونیفورم نمی پوشد و وارد مبارزه تن به تن می شود. ملت ها در دنیای واقعی می جنگند، نه در دنیایی که بتوانند در آن قواعد جنگ یا معیارهای ادراک را تعیین کنند.

شکست اسرائیل در فهم این نکته، و همچنین تمرکز وی روی سیاست ها و برداشت های داخلی از این مسئله درست به اندازه شکست آمریکا جدی و خطرناک است. ملت های مدرن باید یاد بگیرند در جبهه های منطقه ای، فرهنگی و جهانی مبارزه کنند تا بتوانند به ابعاد سیاسی، ادراکی، ایدئولوژیک و رسانه ای جنگ را در چارچوبی شکل بدهند که برای ملت ها و فرهنگ های دیگر قابل فهم باشد و گرنه با خطر از دست دادن همه امتیازهای ناشی از پیروزی های نظامی خود روبه رو می شوند.

بررسی و تعریف «متناسب بودن»

ایالات متحده تاکنون به اندازه اسرائیل در خصوص اقدامات نظامی خود با این سطح از چالش روبه رو نشده است. اما روشن است که مقیاس عملیات نظامی، سطح خسارات

جانبی و ماهیت علت خصومت، به موضوعات مهم و حساسی در طراحی و مدیریت جنگ تبدیل می‌شوند.

به طور کلی، به نظر می‌رسد اسرائیل دائماً در تلاش بوده است که اقدامات نظامی خود را از نظر قانونی با تهدید و پیش‌روی خود متناسب نگاه دارد، البته اگر نگاهمان را از حادثه مزارع شبعا که عامل شروع نبرد بود، فراتر ببریم و به شش سال تهدید نظامی حزب‌الله به عنوان تهدیدی که با حمایت اساسی ایران و سوریه می‌توانست تمام اسرائیل را در معرض خطر قرار دهد، بنگریم، ضعف و تشکیک در قوانین بین‌المللی و قوانین جنگ، دفاع مناسبی محسوب نمی‌شود، شکست لبنان در اعمال حاکمیت، اجرای قطعنامه ۱۵۵۹، و خلع سلاح کردن حزب‌الله آن را از حق استفاده از موضع کشور غیرمتخاصم، محروم می‌کند.

اما مسئله آن است که قوانین جنگ به برداشته‌ها و داوری‌های ارزش بین‌المللی فعلی شکل نمی‌دهند. اسرائیل هم مفهوم متناسب بودن را با حمله به اهداف غیرنظامی غیر مرتبط به حزب‌الله (به عنوان مقابله به مثل) تا آنجا تصمیم دارد که بتواند دولت لبنان را وادار به اقدام کند و نتوانست در دفاع از اقدامات تهاجمی خود توضیح مناسبی در خصوص حد تهدید حزب‌الله ارائه کند.

ایالات متحده نباید این اشتباه را تکرار کند. باید در خصوص متناسب بودن طرح‌ها و دکترین روشنی تدوین کند و به همان اندازه هم آماده توضیح و توجیه این نکته باشد که چگونه برای محدود کردن تلفات غیرنظامیان و خسارات جانبی عمل می‌کند. بالاتر از همه، نباید در دام تلاش برای احتراز از قوانین جنگ یا محدود کردن خود به یک تفسیر محدود از این قوانین (که مانع از جنگیدن شود)، گرفتار آید.

پیگیری یک استراتژی قاطع در چارچوب محدوده‌های طراحی شده جنگ

در بحث‌هایم با مقامهای اسرائیلی دقیقاً روشن نشد که نقشه جنگی اولیه واقعی چه بود؟ ارتش چقدر در مورد توانایی خود اغراق کرد (یا نکرد)؟ و ارتش چقدر در مورد یک حمله زمینی قاطع اصرار کرد؟ به نظر می‌رسد نقشه اسرائیل همواره یک جنگ محدود بود، اما این احتمال هم وجود دارد که نتوانسته باشد در چارچوب محدوده‌های موردنظر خود استراتژی قاطع و نقشه جنگی متنقن را پیگیری کند.

حملات هوایی اولیه علیه موشک‌های میان‌برد و دوربرد کاملاً معنی دار است. این موشک‌ها یک تهدید جدی بودند و حمله به آنها ظاهراً به خوبی انجام شد^{۱۵} ولی ارتش اسرائیل این تهدید را به طور کامل درک نمی‌کرد زیرا میزان تأمین موشک توسط سوریه را نمی‌دانست.

اما عملیات زمینی چندان معنی دار نیست، جنگیدن برای تصرف یک حاشیه ۲ تا ۵ کیلومتری مشرف بر اسرائیل در لبنان هرگز نمی‌توانست یک حمله قاطعانه یا امیدی برای توقف حتی حملات کاتیوشای حزب‌الله باشد. نقشه‌های دیواری طبقه‌بندی نشده در وزارت دفاع اسرائیل به روشنی نشان می‌دادند که بسیاری از محل‌های پرتاب موشک، پشت این منطقه حاشیه‌ای قرار دارند و به حزب‌الله امکان را می‌دهد که به سادگی عقب‌نشینی کند. ضمن اینکه ارتش اسرائیل امیدی هم به حفظ این منطقه با وجود حملات نفوذی مجدد و مداوم و حملات حزب‌الله نداشت. این نکته اساساً ارتش اسرائیل را وادار کرد با شرایط حزب‌الله وارد یک جنگ شهری با آنها شود.

رهبران سیاسی اسرائیل، یا فرماندهان ارشد ارتش، یا هر دو، ظاهراً بدترین انتخاب ممکن را انجام داده‌اند. آنها گستردگی نبرد را از عملیات هوایی فراتر بردند. اما به شیوه‌هایی که نمی‌توانستند تأثیر استراتژیک قاطعی داشته باشند هفته‌ها معطل یک نبرد زمینی ماندند که به نظر می‌رسد عمدتاً برای به حداقل رساندن تلفات و پرهیز از حضور مداوم اسرائیل در لبنان طراحی شده بود. در این فرآیند ارتش اسرائیل مجبور شد بارها برای تصرف چند دهکده و عمدتاً اهداف نظامی بی‌معنا بجنگد و فرصت کافی را به حزب‌الله برای سازماندهی مجدد و آماده شدن بدهد.

وقتی ارتش اسرائیل سرانجام تصمیم گرفت به سمت لیبانی حرکت کند، از حداقل دو روز قبل نشانه‌های پیشروی خود را آشکار ساخت و آنها مجبور بودند به دلیل شرایط ارضی، از مسیرهای قابل پیش‌بینی پیشروی کنند، اسرائیلی عملیاتی را از شمال برای مسدود کردن خط عقب‌نشینی حزب‌الله انجام دهند. لذا ناچار شدند بدون داشتن فرصت لازم برای استقرار نیروهای کافی به منظور پاکسازی عقبه یا اشغال مطمئن فضای کافی برای حصول اطمینان از سطح نیروهای باقیمانده حزب‌الله در منطقه

(۱۵) قدرت شگفت آور مقاومت حزب‌الله و توانایی مستمر آن برای شلیک راکتها به شمال اسرائیل با وجود

مباران پیوسته اسرائیل، ضربه نابود کننده‌ای بر پیکر ارتش اسرائیل وارد کرد و استراتژی جنگی صهیونیست‌ها را

با شکست روبرو کرد. (م)

اشغالی، به عملیاتی عجولانه دست بزنند.

در عین حال، عملیات هوایی علیه اهدافی که غالباً ارزش بالایی داشتند اما گهگاه موجب خسارات جانبی فراوانی و تأثیرات تاکتیکی و نظامی نامطمئن می‌شدند، تشدید شد. نتیجه نهایی، ایجاد این تصور بود که اسرائیل پاسخ متناسبی به تهدید نمی‌دهد: تصویری که تلاش‌های غیر مؤثر (و غالباً نامفهوم) به منظور توجیه عملیات نیروی هوایی برای رسانه‌ها، آن را پیچیده‌تر می‌کرد. گهگاه به نظر می‌رسید جنگیدن با دشمن اهمیت چندانی ندارد و استراتژی آن است که تشدید عملیات تا آنجا ادامه یابد که جامعه بین‌المللی به شرایط اسرائیل تن دردهد این استراتژی در بهترین حالت قابل تصور به معنای غفلت از محدودیت‌های جدی توانایی اسرائیل برای وادار کردن نیروی بین‌المللی و توانایی دولت لبنان برای دستیابی به همه اهدافش پس از امضاء قرارداد آتش‌بس بود.

آماده‌شدن برای گسترش درگیری، نتایج دیگر و «نقشه B»

تفاوت‌های قابل توجهی میان دیدگاه‌های مقامات اسرائیلی در مورد میزان طراحی و آمادگی قبلی برای گسترش و تشدید درگیری وجود داشت. اما کارشناسان خارج از دولت همگی بر این باور و احساس بودند که دولت اسرائیل عجولانه با کمترین آگاهی و طراحی قبلی، دست به حمله بزرگی علیه حزب‌الله و لبنان زده و در نقشه نبرد، ضمن اعتماد بیش از حد به نیروی هوایی از بررسی امکان یک پیشروی زمینی مهم به درون خاک لبنان یا گسترده‌تر کردن درگیری برای وارد کردن فشار به سوریه، غفلت کرده است.

گرچه فقط دسترسی به اسناد تاریخی می‌تواند واقعیت‌ها را مشخص کند؛ اما این انتقاد در سطح گسترده‌ای وجود داشت که دولت و ارتش اسرائیل نیروهای فعال و ذخیره را به نحو مناسبی برای یک تهاجم زمینی بزرگ یا احتمال گسترش جدی نبرد که مستلزم چنین حمله‌ای بود، آماده نکرده بودند. انتقاد اصلی از دولت و ارتش اسرائیل آن بود که هرگز نقشه B را بررسی نکردند که اگر اشتباهی رخ دهد یا اگر گسترش نبرد لازم باشد، چه اقدامی باید بکنند.

آمادگی برای خاتمه درگیری

چندین کارشناس اسرائیلی اعلام می‌کردند که دولت اسرائیل برای رویارویی کامل با تأثیر سناریوهای گوناگون بر خاتمه‌درگیری، بسیار بی‌تجربه بود. آنها اظهار می‌کردند دولت و رهبران ارشد ارتش اسرائیل بر خاتمه درگیری امیدوار بودند اما نقشه مشخصی برای آن نداشتند.

بسته به مقام افسر یا کارشناس غیر دولتی توضیح دهنده در مورد این موضوعات، ظاهراً این امیدها مخلوطی بودند از امید به سهل‌الوصول بودن هدف؛ یعنی شکست دادن حزب‌الله؛ و امید به اقدام دولت یا ارتش لبنان؛ و امید به اینکه مردم لبنان و دنیای عرب حزب‌الله را ملامت کنند؛ و امیدواری به قطعنامه صادر شده از سوی سازمان ملل و استقرار یک نیروی بین‌المللی حافظ صلح توسط سازمان ملل. که حامی تلاش‌های اسرائیل باشد. اما در مورد تصویر کلی‌تر اسرائیل در اذهان جهانیان، ظاهراً اسرائیل امید داشت که با پیروزی در نبرد انجام آن را توجیه کند. البته تا آن حد که اذهان عمومی روی مسئله جنگ تمرکز پیدا کند.

برخی از مقامات ادعا کردند که فرض همواره آن بوده است که جنگ هشت هفته طول خواهد کشید و حزب‌الله را تضعیف خواهد کرد، اما موجب از میان رفتن آن نخواهد شد. اما چند کارشناس اسرائیلی ادعا کردند که در آغاز جنگ، همان مقامات تخمین می‌زدند که جنگ بیش از دو هفته طول نخواهد کشید و حزب‌الله به عنوان یک نیروی نظامی از میان خواهد رفت.

اسرائیل در شکست دادن دشمن بهتر عمل می‌کند تا در تبدیل این شکست‌ها به دستاوردهای استراتژیک ماندگار^{۱۶} همین انتقاد در مورد ایالات متحده هم مصداق دارد. در نتیجه درسی که جنگ اسرائیل - حزب‌الله در مورد خاتمه درگیری به ما می‌آموزد همان درسی است که ایالات متحده باید از پیروزی خود در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و از شکست دادن صدام حسین در سال ۲۰۰۳ می‌آموخت. یک نقشه جنگ بدون طرح روشن و قابل باور برای خاتمه دادن به درگیری، به راحتی ممکن است به یک پیش‌درآمد خطرناک برای یک صلح بی‌حاصل تبدیل شود.

(۱۶) این بدان معنی است که علی‌رغم موفقیت در سطح تاکتیک، در سطح استراتژیک دچار شکست شده گرچه

ایران، سوریه و حزب‌الله

یک نکته کلیدی که بیشتر باید به عنوان یک نکته گذارا به آن اشاره کرد تا یک درس _ گرچه شاید هشدار در مورد تنوری‌های توطئه باشد _ آن است که هیچ مقام شاغل، افسر اطلاعاتی یا افسر اسرائیلی اعلام نمی‌کرد که حزب‌الله تحت هدایت ایران یا سوریه عمل می‌کرد.

بدیهی بود که ایران و سوریه در طول بیش از ۵ سال مقادیر زیادی سلاح در اختیار حزب‌الله قرار داده‌اند هوایماهای ۷۴۷ ایرانی به طور معمول بارها اسلحه را در فرودگاه‌های سوریه تخلیه می‌کردند و سوریه هم با کامیون تسلیحات و تجهیزات زرهی را از طریق مرز شمالی و از میان دره بقاع به لبنان حمل می‌کرد. ایران برخلاف سوریه مشاورانی _ قطعاً از نیروی قدس _ را در کنار حزب‌الله قرارداد داده بود برخی از اسناد آنها به دست آمده است.

اما اینکه کدام یک از این گروه‌ها از دیگری استفاده می‌کردند، با اشاره به همه طرف‌های درگیر _ حزب‌الله، ایران و سوریه _ که از این نکته کاملاً راضی هستند، پاسخ داده می‌شود. اسرائیلی‌ها احساس می‌کردند که نصرالله سرخود حمله به مزارع شبعا را آغاز کرده و ایران و سوریه پس از گسترش شدید درگیری از سوی اسرائیل وادار به حمایت از نصرالله شده‌اند. مقام‌های اسرائیلی از این تنوری که ایران حزب‌الله را وادار به این اقدام کرد تا توجه از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سوی دیگری معطوف شود، پشتیبانی نمی‌کنند.

معنای این سخن آن نیست که ایران و سوریه هیچ نفوذ یا کنترلی نداشتند. سوریه یقیناً می‌توانست در هر زمان تدارک نیازهای حزب‌الله را متوقف کند. ایران یک مرکز هدف‌گیری و کنترل موشک و راکت برای حزب‌الله برپا کرد و شاید کنترل موشک‌های زلزال را در تلاش برای حفظ یک گزینه هسته‌ای محتمل یا تلافی محدود از جانب اسرائیل، هنوز هم در اختیار داشته باشد. همچنین ماهیت ملاقات‌ها میان فرماندهان و مقام‌های هر سه طرف، و نیز نقش دقیق مرکز اطلاعاتی حزب‌الله _ ایران _ سوریه که در زمان جنگ در دمشق فعالیت خود را آغاز کرد، مبهم توصیف شده است.

درس‌ها و نکاتی در مورد جنبه‌های تاکتیکی، تکنولوژیکی و دیگر جنبه‌های نظامی جنگ

باز هم تأکید بر این نکته مهم است که بسیاری از جزئیات کلیدی تاکتیک‌ها، تکنولوژی و سایر جنبه‌های نبرد هنوز روشن نیستند. اما چند درس دیگر را هم می‌توان از این نبرد آموخت.

جنگ نامتقارن با استفاده از تکنولوژی پیشرفته

حقیقا در این مورد هیچ مناقشه‌ای نیست که جنگیدن با حزب‌الله نشان می‌دهد که یک بازیگر غیر دولتی پس از دستیابی به سلاح‌های پیشرفته و برخورداری از حمایت قوی خارجی از سوی کشورهایمانند ایران و سوریه، چقدر خوب می‌تواند عمل کند. پرسنل ارشد اطلاعاتی و افسران اسرائیلی اظهار داشتند که اغلب جنبه‌های تقویب حزب‌الله در شش سال پس از عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان، آنها را متعجب نکرد.

مقام‌های موساد می‌گفتند که آنها استقرار بیش از ۱۳۰۰۰ کاتیوشا، راکت‌های بسیار پیچیده‌تر میان‌برد و دوربرد و موشک‌های هدایت‌شوند ساخت ایران، موشک‌های پیشرفته زمین به هوا، موشگ ضد کشتی و چندین سلاح ضدتانک پرقدرت‌تر را ردیابی کرده بودند^{۱۷} آنها همچنین هواپیماهای بدون سرنشین مسلح مورد استفاده حزب‌الله را شناسایی کرده و تشخیص داده بودند که یا موصاد-۱ یا ابابیل-۳ سوالو ساخت ایران هستند.

مقام‌های اطلاعاتی اسرائیل همچنین گفتند که آنها می‌دانستند حدود ۱۰۰ مشاور ایرانی با حزب‌الله همکاری می‌کنند، و ایران نه تنها تسلیحات را مستمرا تأمین می‌کند، بلکه یک مرکز فرماندهی برای هدف‌گیری و کنترل موشکی با تجهیزات پیشرفته C2 و امکان ارتباط با هواپیماهای بدون سرنشین هم برای حزب‌الله درست کرده بود. آنها اشاره کردند که هشدارهایی در مورد تفنگ‌های بهتر برای تک تیراندازان، دوربینهای دید در شب و پیشرفتهایی در زمینه ارتباطات و جنبه‌های فنی مربوط به IED ها، بمبها و تله‌های انفجاری مورد استفاده حزب‌الله پیش از عقب‌نشینی اسرائیل

(۱۷) علی‌رغم ادعای مقامات موساد، به اعتراف نویسنده این واقیعت وجود دارد که اسرائیل با غافلگیری

تکنولوژیکی از سوی حزب‌الله لبنان روبه‌رو شد و ضربات خردکننده‌ای را از این ناحیه دریافت کرد. (م)

دریافت کرده بودند. مقام‌ها و افسران اسرائیلی در مورد مقیاس یا ماهیت انتقال تکنولوژی به حزب‌الله یا تعداد سلاح‌های در اختیار آنها اتفاق نظر ندارند، اما به طور کلی در مورد چند نکته توافق دارند.

نیروی راکتی و موشکی حزب‌الله

اسرائیل با یک تهدید جدی محلی ناشی از وجود ۱۰ تا ۱۶ هزار کاتیوشا با برد کوتاه، عادی و افزایش یافته، روبرو بود. اینها راکت‌های کوچک قابل شلیک با سکوه‌های منفرد قابل حمل هستند. این راکت‌ها با کلاهک جنگی کوچک و بردی در حدود ۱۹ تا ۲۸ کیلومتر (۱۲ تا ۱۸ مایل)، قابلیت اصابت به اهدافی در حدود ۱۱ تا ۱۹ کیلومتری (۷ تا ۱۲ مایل) درون خاک اسرائیل را دارند. مگر آنکه درست از روی خط مرزی شلیک شوند. آنها را می‌توان به سادگی به تعداد زیاد از هر موضع و ساختمانی شلیک کرد. حزب‌الله توانایی محدودی برای ایجاد خط آتش منظم داشت که تا حدی باید این موضوع‌ها را به حساب این واقعیت گذاشت که چنین سلاح‌های آنقدر کم دقت هستند که اصابت آنها تصادفی است، وسعت هدف آنها باید در حد یک شهر کوچک باشد و کلاهک جنگی بسیار کوچکی دارند. اما همین سلاح‌ها برای وادار کردن اسرائیلی‌ها به تخلیه شهرک‌ها، فلج کردن فعالیت اقتصادی محلی، و راندن اسرائیلی‌های باقیمانده به درون پناهگاه‌ها، از کافی هم بیشتر بود.

اما دلیل اصلی ورود اسرائیل به جنگ، کاربرد مستمر سیستم‌های میان‌برد و دوبردتر، و ایجاد بالقوه یک نیروی موشکی هوادار ایران و سوریه (توسط حزب‌الله) بود که می‌توانست علیه اهدافی در سرتاسر اسرائیل به کار رود.

این نیرو شامل راکت‌های ۲۲۰ میلیمتری سوری و سیستم‌هایی مانند فجر-۳، با برد حدود ۴۵ تا ۷۵ کیلومتر، با توانایی اصابت به اهدافی چون حیفا و نهاریه در جنوب اسرائیل، بود. نیروی هوایی توانست اغلب سکوه‌های پرتاب فجر ۳ ساخت ایران را در شب اول جنگ منهدم کند. اما از وجود راکت‌های سوری خبر نداشت. راکت فجر ۳، یا رعد، ۴۵ کیلومتر، ۴۵ کیلوگرم برد کلاهک جنگی، ۲۴۰ میلیمتر قطر، طول ۵/۲ متر و طول وزنی معادل ۴۸۰ کیلوگرم دارد. حزب‌الله در مجموع ۲۴ تا ۳۰ سکوی پرتاب و

خودرویی حمل سکو در اختیار داشته است، که هر یک حداکثر ۱۴ راکت می‌توانند حمل کنند. نیروی هوایی اسرائیل فکر می‌کند همه سکوهایی را که پس از چند روز اول شلیک می‌کردند، منهدم کرده است. اما افسران اسرائیلی نتوانستند تخمین بزنند که حقیقاً چند سکو سالم مانده‌اند.

آنها همچنین راکت‌های ۳۰۲ میلیمتری سوری و فجر ۵، با برد ۷۵ کیلومتر و بالاتر، را نیز در اختیار داشتند. بازهم نیروی هوایی فکر می‌کند توانسته اغلب سکوهایی پرتاب فجر ۵ را در اولین شب جنگ منهدم کند، اما باز هم از وجود راکت‌های ۳۰۲ میلیمتری سوری خبر نداشت.

فجر ۵ که حداکثر برد آن ۷۵ کیلومتر است. از روی یک سکوی متحرک با ظرفیت ۴ راکت شلیک می‌شود، دارای یک کلاهک جنگی ۴۵ کیلوگرمی، ۳۳۳ میلیمتر قطر. ۶/۴۸ متر طول و ۹۱۵ کیلوگرم وزن است. در مجموع ظاهراً ۲۴ تا ۳۰ سکو یا خودرویی حمل این نوع موشک در اختیار حزب بوده است که نیروی هوایی اسرائیل فکر می‌کند تمامی سکوهایی پرتاب را پس از چند روز اول منهدم کرده است. اما افسران اسرائیلی نتوانستند تخمین بزنند واقعا چند سکو باقی مانده‌اند.

سطح توانایی‌های حزب‌الله را با زلزله ۱، ۲ و ۳ و سایر سیستم‌های محتمل را پیش از این توصیف کردم. این موشک‌ها بردی بین ۱۱۵ تا ۲۲۰ کیلومتر دارند. حزب‌الله اکنون زلزله ۲ را در اختیار دارد و این نشانه سطح تکنولوژی موجود است. این موشک برگرفته از طرح فراگ ۷ (Frog 7) روسی است و بردی بیش از ۱۱۵ کیلومتر دارد. قطر آن ۶۱۰ میلیمتر، با ۸/۴۶ متر طول و ۳۵۴۵ کیلوگرم وزن است. کاربرد آن مستلزم یک خودرویی بزرگ با یک محدوده هدف بزرگ است.

موشک‌های ضدکشتی

موشک ضدناو 802 حزب‌الله در حالی به ناوچه اسرائیلی ساعر ۵، یکی از جدیدترین قدرتمندترین کشتی‌های اسرائیل، خسارت وارد کرد که هنگام اصابت به هدف، سیستم‌های اقدام متقابل فعال ناوچه غیرفعال بود. ۱۸ شاید این کار با حمایت رادار ساحلی متعلق به ارتش لبنان، که روز بعد با آتش نیروی هوایی منهدم شد، صورت

(۱۸) انهدام دومین ناوجنگی اسرائیل توسط رزمندگان حزب‌الله پذیرش ادعای (ادامه در صفحه بعد).

گرفته باشد.

به نوشته نشریه امنیت جهانی، موشک بینگچی YJ-2 (C-802) دارای یک موتور توربوجت با سوخت پارافین پایه است. سرعت آن زیر سرعت صوت (۰/۹ ماخ)، وزنش ۷۱۵ کیلوگرم، برد آن ۱۲۰ کیلومتر و کلاهک جنگی آن ۱۶۵ کیلوگرم است. این موشک یک مقطع راداری کوچک دارد و هنگام حمله به هدف در فاصله ۵ تا ۷ متر بالاتر از سطح دریا پرواز می‌کند. این موشک در برابر دستکاری الکترونیکی حین پرواز به خوبی محافظت شده است.

سیستم‌های ضدزره

تهدیدهای پیش‌روی ارتش اسرائیل عبارت بودند از: موشک‌های هدایت شونده؟ ضدتانک (ATGM) قدیمی‌تر مانند ساکر AT-3 اسپیگوت AT-4 و اسپاندرل AT-5، که هر یک دارای سیستمی هدایت شونده با کمک سیم می‌شوند اما با بالا رفتن مدل به تدریج اثربخش‌تر و کار با آن ساده‌تر می‌شود. حزب‌الله سلاح‌های بسیار پیشرفته‌تری نیز مانند متیس - ام AT-13، که کاربر آن فقط باید هدف را ردیابی کند و کورنت - ای AT-14، یک سیستم نسل سوم، که از آن می‌توان برای حمله به تانک‌های مجهز به زره واکنش انفجاری، سنگرهای زیرزمینی، ساختمان‌ها و نیروهای درون سنگر استفاده کرد، نیز در اختیار داشت. بسیاری از این سیستم‌ها شماره سریال‌هایی داشتند که نشان می‌دادند مستقیماً از سوریه وارد شده‌اند، اما سایر سیستمها را شاید ایران تحویل داده باشد.

AT-14 یک نمونه بسیار خوب از سلاحهای بسیار مدرن است ایالات متحده ممکن است در جنگ‌های نامتقارن آینده با آن مواجه شود این سلاح را می‌توان هم روی خودرو نصب کرد و هم به صورت قابل حمل توسط نیرو به کار برد. دوربین‌های حرارتی آن برای نبرد شبانه و ردیابی نشانه‌های گرما طراحی شده‌اند و هدایت آن با

(ادامه از صفحه قبل) غیرفعال بودن سیستم‌های اقدام متقابل ناو منهدم شده را بسیار دشوار می‌کند. ناو ساعر با ۵۲ خدمه از جمله پیشرفته‌ترین ناوهای جنگی جهان است که توسط کشورهای غربی در اختیار اسرائیل قرار گرفته است. انهدام ناو جنگی پیشرفته اسرائیل گویای توان تکنولوژیک بسیار بالای حزب‌الله در عرصه تسلیحات

مدرن ضد کشتی است. (م)

سیستم نیمه خودکار لیزری فرمان در خط دید صورت می‌گیرد. این موشک در امتداد خط دید پرواز می‌کند تا در یک حمله مستقیم با سر به هدف برخورد کند. حداکثر برد اسمی آن ۵ کیلومتر است. می‌توان آن را به کلاهک‌های جنگی HEAT یا شارژ دو مرحله‌ای مجهز کرد تا از عهده تانک‌های دارای زره واکنشی برآید، یا کلاهک‌های جنگی دارای مواد منفجره - محترقه قوی را برای استفاده علیه سنگرها و استحکامات. روی آن نصب کرد. ادعا می‌شود که حداکثر قدرت نفوذ آن ۱۲۰۰ میلیمتر است.

سایر سیستمها مورد استفاده عبارتند از: یک نمونه اصلاح شده از نارنجک راکتی ۱۰۵/۲ میلیمتری به نام RPG-29 یا ومپایر (Vampire) که از طرح‌های قبلی بسیار سنگین‌تر است؛ یک اسلحه دو نفره با برد ۴۵۰ متر و دارای یک نارنجک پیشرفته ۴/۵ کیلوگرمی که می‌توان از آن علیه زره تانک و سنگرها و ساختمان‌ها استفاده کرد. برخی از نمونه‌های آن دارای دوربین دید در شب هستند.

ارتش اسرائیل مشاهده کرد که از چنین سلاح‌هایی با مهارت تاکتیکی بالا و اشتباه‌های فنی اندک استفاده می‌شود که نشانه سهولت کاربرد ATGM نسل سوم است. آنها خسارات جدی به ساختمان‌ها و زره تانک وارد می‌کردند. حزب‌الله همچنین نشان داد که می‌تواند از شیوه‌های «هجوم انبوه» برای تشکیل همزمان چندین سلاح به یک هدف واحد، که در کمینهای مشابه در عراق مورد استفاده قرار می‌گیرند، بهره‌برداری کند. حزب‌الله از یازدهم ماه اوت مجموعاً ۶۰ خودروی زرهی را از انواع مختلف هدف قرار داد که اغلب آنها یا به عملیات ادامه داده یا سریعاً در محل تعمیر شدند و به خدمت باز گشتند. تنها ۵ یا ۶ خودروی زرهی از انواع مختلف واقعاً منهدم و غیرقابل استفاده شدند.

ضد هوایما

تخمین ارتش اسرائیل آن است که حزب‌الله حداقل دارای سیستم موشک زمین به هوای قابل حمل SA-7, SA-14 است، احتمالاً SA-16 و شاید SA-18 نیز داشته باشد. SA-14 و SA-16 بسیار پیشرفته تر از SA-7 هستند. هنوز هم مقابله با آنها در موارد

زیادی با موفقیت همراه است. گروز SA-18 (ایگلا) 9k38 در دسر سازتر است. به گفته فدراسیون دانشمندان آمریکا، گروز SA-18 گونه تغییر یافته از SA-14 است که از یک باتری گرمایی استفاده می‌کند و همان کلاهک جنگی دو کیلوگرمی مجهز به فیوز تماشایی و سایشی را دارد. اما طرح آن کاملاً جدید است و برد عملیاتی و سرعت بسیار بالاتری دارد. حداکثر برد آن ۵۲۰۰ متر و حداکثر ارتفاع آن ۳۵۰۰ متر است و از سیستم هدایتی IR (مادون قرمز) با منطقه همگرایی متناسب برخوردار است و در مقابل دستکاری‌های الکترو اپتیکال بسیار بهتر محافظت شده است.

احتمال دارد تعداد اندکی سیستم SAM از نوع SA-8 گلو (اوزا 9K33 روسی) قابل نصب روی خودرو با سیستم هدایت راداری و برد ۱۰ کیلومتر و ظرفیت ۶ موشک در هر خودرو نیز به حزب‌الله داده شده نگرانی اسرائیل آن است که چنین سیستمهایی به حزب‌الله امکان می‌دهد بدون هشدار قبلی آشکار برای هوایماهای نیروی هوایی اسرائیل «کمین» تعبیه کند - تاکتیکی که در آن با استفاده از چند SA-8 می‌توان به پیروزی تبلیغاتی بزرگی دست یافت. این نگرانی همراه با خطر حملات SA-16 و SA-18، نیروی هوایی را وادار کرد در حدی بی‌سابقه در طول جنگ از اقدامات متقابل به صورت فعال استفاده کند.

نشانه‌های اندک؛ پنهان‌کاری نامتقارن

یک جنبه کلیدی فهرست بالا آن است که تمامی سیستمهایی که مستلزم نصب روی خودرو نیستند، سلاح‌هایی هستند با نشانه‌های اندک که مشخص کردن و هدف گرفتن آنها بسیار دشوار است و به سادگی می‌توان آنها را در ساختمان‌های غیرنظامی پنهان یا مدفون کرد. به طور عادی پنهان‌کاری نشانه تکنولوژی بالا تلقی می‌شود. نیروهای نظامی متعارف هنوز حسگرهایی دارند که عمدتاً برای استفاده در صحنه‌های عملیاتی مهم و کار در محیط‌هایی تنظیم شده‌اند که در آنها هدف احتمالی به هدف واقعی تبدیل می‌شود. هیچ یک از این شرایط در مورد اغلب سلاح‌های حزب‌الله مصداق نداشت. و این واقعیت که حمل یک سلاح سبک و نصب آن بدون شناسایی شدن در یک منطقه مسکونی غالباً ساده‌تر از یک سلاح سنگین است، موضوع را پیچیده‌تر و دشوارتر می‌کند.

موضوع نشانه قابل ردیابی در راکت‌های کوچکی مانند قسام و کاتیوشا هم مصداق دارد که فقط یک سکوی پرتاب مرتبط با ردیاب لازم دارند که می‌توان آن را در عرض چند ثانیه در یک خانه یا محوطه سرپوشیده مستقر و با یک تایمر آن را شلیک کرد. در یک فیلم ویدیویی اسرائیلی نمونه‌های متعددی از ورود سریع حزب‌الله به یک خانه، نصب و راه‌اندازی سیستم و شلیک یا رها کردن آن در مدتی کمتر از یک دقیقه، را نشان می‌داد.

این موضوع در مورد پرنده‌های بدون سرنشین (UAV) هم مصداق دارد. رادارهای شناسایی عادی اسرائیل قادر به شناسایی هویمای بدون سرنشین ایرانی نبودند و ارتش اسرائیل مجبور شد با عجله نمونه‌هایی را برای یافتن راداری که قادر به شناسایی چنین دستگاه کوچکی با ارتفاع پرواز پایین باشد، مورد آزمایش قرار دهد. (این شاید یک رادار ضدحمله توپخانه‌ای باشد، اما منابع اسرائیلی چنین حدسی را تأیید نکردند.)

غافلگیری تکنولوژیکی

افسران و کارشناسان اسرائیلی خاطر نشان کردند که ارتش اسرائیل در برخی از حوزه‌ها با غافلگیری و عدم قطعیت تکنولوژیکی مواجه شد.

بدیهی است که سوریه تقریباً به اندازه ایران راکت‌های توپخانه‌ای میان‌برد - ۲۲۰ و ۳۰۲ میلیمتری - را، همراه با بخش عمده‌ای از کاتیوشاها، برای حزب‌الله تأمین کرد. سلاح ضدتانک RPG-29 و کاربرد محتمل سلاح‌های هدایت شونده ضدتانک پیشرفته‌تر، کاملاً غیرمنتظره بودند. تعیین اینکه موشک‌های زمین به هوای تحویل داده شده به نیروهای حزب‌الله چقدر پیشرفته‌اند، امکان‌پذیر نبود. تعیین انواع دقیق و سطح توانایی موشک‌های دوربرد منتقل شده از ایران امکان‌پذیر نبود؛ چون سه نوع موجود زلزالی عملکردهای بسیار متفاوتی دارند و سایر سیستم‌های ایرانی (شامل انواعی که سیستم هدایت کننده بهتری دارند) مشابه چیزهایی هستند که اسرائیل آنها را زلزالی ۲ و ۳ می‌نامد. اما این واقعیت که اسرائیل با درجاتی از غافلگیری تکنولوژیکی مواجه بود نباید عامل انتقاد از آن باشد مگر آنکه شواهدی از غفلت در دست داشته باشیم. اگر از این غافلگیری باید درسی گرفت، آن است که وقتی میزان تحویل بالا و بسیاری از سلاح‌ها کوچک باشند و یا با کامیون و کانتینر تحویل داده شوند و هرگز در حال

استفاده دیده نشده باشند، چنین مواردی از غافلگیری اجتناب ناپذیرند. حتی از این هم اجتناب ناپذیرتر زمانی است که انتقال سریع در هنگام نبرد صورت می‌گیرد، یا امکانات جدیدی پدید می‌آیند، مانند مرکز اطلاعاتی (و مشاوره‌ای؟) مشترک ایران - سوریه - حزب‌الله که در دوران جنگ در دمشق تأسیس شد تا به حزب‌الله پشتیبانی اطلاعاتی فنی و تاکتیکی بدهد. در واقع مسئله آموختنی آن است که: جنگ، سطح تازه‌ای از توانایی کاربرد چنین سلاح‌هایی را توسط بازیگران غیردولتی به نمایش می‌گذارد.

هزینه

ایالات متحده و اسرائیل ارقامی را برای هزینه انتقال این سلاح‌ها نقل می‌کنند که بالغ به میلیاردها دلار است. آنان کمک سالیانه ۱۰۰ تا ۲۵۰ میلیون دلاری ایران سخن می‌گویند. واقعیت این است که شش سال فرصت برای تقویت نیرو و انتقال سریع تسلیحات ممکن است در مجموع هزینه‌ای در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار داشته باشد. عمده سلاح‌های مورد استفاده حزب‌الله ارزان، مصرفی یا مازاد بودند و انتقال آنها هیچ نوع فشاری به سوریه یا ایران وارد نیاورد.

این یک نکته مهم و حساس است. نه یک بازی کلامی. ایفای نقش کمک کننده در مسلح کردن بازیگران غیر دولتی حتی با سلاح‌های نسبتاً پیشرفته در مقایسه با سایر گزینه‌های نظامی ارزان‌تر است. ایالات متحده باید آماده یک رشد سریع در چنین تلاش‌هایی باشد زیرا دشمنانش درک می‌کنند که این گزینه چقدر می‌تواند آسان و کم هزینه باشد.

ارزیابی مجدد سطح ریسک تاکتیکی و تکنولوژیکی در نیروهای نامتقارن و بازیگران غیردولتی

کارشناسانی مانند سرروپرت اسمیت از هم اکنون خطر محتمل پیش‌روی نیروهای نظامی مدرن و حکومت‌ها را از سوی مخالفانی که زیر آستانه حداکثر اثر بخشی ارتش‌های متعارف می‌جنگند، خاطر نشان کرده‌اند. عراق نشان داده است که حتی انتقال تکنولوژی‌های بالنسبه کوچک مانند حسگرهای حرکتی، خرجهای انفجاری به شکل

مواد دیگر و چاشنی‌های بهتر هم ممکن است تأثیری عمده در افزایش توان شورشیان داشته باشند.

حزب‌الله این نکته را در سطحی کاملاً تازه مطرح کرده است؛ عمل کردن در امنیت کامل درون یک کشور با تأمین‌کنندگان عمده بیرونی - که القاعده عمدتاً فاقد آنها بود. درضمن این فقط نوک کوه یخ است. به نظر نمی‌رسد حزب‌الله از موشک‌های SAM پیشرفته موجود در فهرست بالا استفاده کرده باشد. اما خود این تهدید جنگنده‌ها و بالگردهای نیروی هوایی اسرائیل را وادار به استفاده مستمر از اقدام‌های متقابل می‌کند. استفاده از ATG-Mها و RPG-29 نه تنها مانع کاربرد نیروی زرهی می‌شود بلکه توانایی ورود به ساختمان‌ها را شدیداً کاهش می‌دهد و مستلزم پراکنده شدن و پناه گرفتن است.

خطر ساده حملات راکتی دوربرد، مستلزم پوشش مداوم هوایی و کاربرد حسگرها روی تمامی منطقه قابل استفاده حزب‌الله برای پرتاب راکت است تا بتوان مطمئن بود که پرتاب‌کننده‌ها فوراً شناسایی شده و هدف قرار می‌گیرند. وظیفه ارتش اسرائیل در صورتی سنگین‌تر خواهد شد که ایران / سوریه راکت‌های دوربردتر یا موشک‌های قابل هدایت دقیق در اختیار حزب‌الله قرار دهند - که امکان وارد کردن خسارات جدی به یک نیروگاه‌های برق، آب شیرین‌کن، پالایشگاه‌ها و مخزن سوخت را بدون کوچک‌ترین هشدار قبلی برای حزب‌الله فراهم می‌آورد.

درس در اینجا فقط تاکتیک‌های حزب‌الله تا به امروز نیست، بلکه نیاز به بررسی همه سیستم‌های تسلیحاتی و تکنولوژی قابل استفاده شورشیان در حملات و جنگ‌های آینده است؛ با این فرض که محدودیت‌های تکنولوژی سریعاً در حال کاهش هستند، و ایالات متحده و هم‌پیمانان آن با مشکل تکثیر تسلیحات از نوعی دیگر روبرو هستند. باید همه نقاط آسیب‌پذیر بالقوه در نیروهای ایالات متحده و تاکتیک‌های قابل استفاده مهاجمان غیردولتی یا نامتقارن را شناسایی کرد، با دقت مجموعه حامیان حکومتی چنین حرکت‌هایی را بررسی کرد و نگاهی دوباره به سایت‌ها، جزوهای آموزشی و... این گروه‌ها انداخت تا بتوان مشارکت یا تلاش برای دسترسی بر چنین تکنولوژی‌هایی را کشف و ردیابی کرد.

ایالات متحده و سایر هم‌پیمانانش، مانند اسرائیل، جنگ‌هایی طولانی با دشمنانی را

پیش رو دارند که از هم‌اکنون نشان داده‌اند چقدر قابلیت انطباق با شرایط را دارند و همواره در پی یافتن نقاط ضعف و توانایی بهره‌برداری از محدودت‌های قدرت نبرد ارتش‌های متعارف، خواهند بود. ایالات متحده باید منتظر باشد و اگر می‌تواند پیش دستی کند و تاکتیک‌ها و تکنولوژی‌های مقابله را در اختیار هم پیمانان خود قرار دهد.

شبکه‌های غیررسمی و «نبرد شبکه محور» نامتقارن

حزب‌الله هم، مانند گروه‌های شورشی در عراق و افغانستان - و در کشورهای عرب نظیر الجزایر، مصر، عربستان سعودی و دیگر کشورهای مورد تهدید چنین گردهمایی - توانایی بازیگران غیرحکومتی را برای اجرای شیوه نبرد شبکه محور خودشان نشان داد. حزب‌الله به عنوان یک «شبکه غیر متمرکز» متشکل از سلول‌ها و واحدهای کوچک که با استقلال قابل ملاحظه‌ای فعالیت می‌کنند و قادر به انطباق سریع خود با شرایط محلی با استفاده از گزارش‌های رسانه‌ای، ارتباطات شفاهی و غیر اینها هستند، عمل می‌کند.

آنها به جای آنکه مجبور باشند سریع‌تر از چرخه تصمیم ارتش اسرائیل عمل کنند، می‌توانند آن را نادیده بگیرند، منتظر حملات اسرائیلی‌ها بمانند، در مواضع خود مستقر باشند، از مخفی‌گاه خود خارج و دوباره به آن وارد شوند، و زمان حمله یا اجرای کمین را انتخاب کنند. مبارزان خط اول را می‌توان جاگذاشت یا قربانی کرد. و بر همین اساس و بر همین اساس «خودزنی» تبدیل به تاکتیک جانشین سرعت مانور و توانایی پیش‌بینی حرکات ارتش اسرائیل شد. کادربهای ورزیده و رهبران می‌توانند مخفی شوند، در پناهگاه‌ها بمانند یا پراکنده شوند. نواحی پشت جبهه، به رغم تلاش ارتش اسرائیل، تبدیل به نقاط نسبتاً امن شدند.

استراتژی خودزنی و پاسخ‌کند، جانشین سرعت و کارایی در فرماندهی و کنترل شد. فقدان سیستم تدارکات رسمی، سلسله مراتبی به معنای پراکنده کردن تسلیحات و تدارکات گردآوری شده در طول ۶ سال - معادل سیستم تدارکات پیش‌خوراند* - ضامن توانایی تداوم عملیات به رغم حملات اسرائیل به امکانات تدارکاتی و تأمین مجدد نیازها، بود.

توانایی مبارزه بر مبنای دین، ایدئولوژی و فرقه‌های محلی که اسرائیل چیزی مشابه آن را از نظر گستردگی، عمق و اطمینان در اختیار نداشت، در دست حزب‌الله بود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، غیرنظامیان به یک سلاح تدافعی تبدیل شدند، توانایی بهره‌برداری از تلفات غیرنظامیان و خسارات جانبی به سلاحی در نبرد سیاسی بدل شد و توانایی استفاده از مناطق آباد و مسکونی و مناطق آشنا به عنوان قلعه، سنگر یا کمینگاه حداقل تا حدی برتری اسرائیل، از لحاظ تجهیزات زرهی، تحرک هوایی، برتری قدرت آتش و حسگرها را جبران می‌کرد.

ارزش و ظرفیت این گونه نبرد «شبکه محور» نامتقارن، و جنگ‌های بالنسبه کند فرسایشی، را نباید اغراق‌آمیز بیان کرد. این نوع جنگ شبکه محور غربی که در مقابل نیروهای نظامی متعارف، چنین اثربخش است، هم‌اکنون با چالش عمده‌ای روبه‌رو شده که باید آن را جدی گرفت.

حفظ تناسب در نقش نیروی هوایی

چندین کارشناس اسرائیلی از فرمانده ستاد ارتش، مسئول اطلاعات و فرمانده نیروی هوایی به این دلیل انتقاد کردند که نقش بسیار زیادی برای نیروی هوایی قائل بودند و تخمین‌های غیرواقعی از آنچه نیروی هوایی می‌تواند انجام دهد ارائه کردند. نیروهای زمینی اسرائیل میان مدافعان دو اندیشه گرفتار آمده بودند؛ عده‌ای مدافع حمله گزانببری از جنوب و شمال برای محاصره حزب‌الله و منزوی کردن منطقه جنوب لیبانی بودند و عده‌ای دیگر اعتقاد داشتند نیروهای زمینی در یک اشغال و جنگ فرسایشی دیگر به دام خواهد افتاد.

باید به این نکته اشاره کرد که تادهم ماه اوت، نیروی هوایی اسرائیل بیش از ۸۰۰۰ سورتی پرواز و ۱۶۰۰ سورتی عملیات بالگردهای هجومی را بدون تلفات جنگی و با اثر بخشی قابل ملاحظه - حداقل در مأموریت‌های پشتیبانی از عملیات زمینی اسرائیل - انجام داده بود. ۱۹ افسران ارتش در جبهه اشاره کردند که اغلب این پروازها با دقت اصابت به هدف در حدود ۱۰ متر صورت می‌گرفت و پشتیبانی نزدیک هوایی فوق‌العاده عمل می‌کرد. آنها به این نکته هم اشاره کردند که به رغم عمق کم جبهه، نیروی هوایی و توپخانه با هم عملیات را انجام می‌دادند. ظاهراً ارتش بیش از ۲۰۰۰۰

(۱۹) عملیات گسترده‌ی هوایی و توپخانه‌ای اسرائیل نتوانست قدرت مقاومت اسلامی لبنان را در شلیک مستمر

راکت به شمال اسرائیل محدود و شکست خفت‌بار ارتش اسرائیل را در نبرد زمینی جبران کند.(م)

راکت را، همزمان با عملیات حمله هوایی، و با هدایت دقیق به کمک GPS که امکان همان ده متر دقت در اصابت را برای اغلب شلیک‌های توپخانه‌ای هم فراهم می‌آورد، شلیک کرد. (این داده‌ها مربوط به برآیند دقت در اصابت هستند؛ خطای اساسی ممکن است در موارد منفرد رخ بدهد.)

نیروی هوایی سریعا به این واقعیت که اسرائیل میزان تحویل راکت‌های میان‌برد توسط سوریه را دست کم گرفته بود. واکنش نشان داد. نیروی هوایی توانست یک حسگر ۲۴/۷ و پوشش حمله‌ای روی بخش اعظم جنوب لبنان پدید آورد و تقریبا تمامی سکوهای پرتاب موشک حزب‌الله را در عرض چند دقیقه پس از شلیک مورد حمله قرار داده و منهدم کند و به ایجاد پوشش راداری برای شناسایی هواپیماهای بدون سرنشین حزب‌الله و گنجاندن آنها در میان فعالیت‌های دفاع هوایی خود کمک نماید.

چندان روشن نیست که دستاورد نیروی هوایی اسرائیل در مأموریت‌های پیشگیرانه خود چه بوده و تا چه حد در اجرای مأموریت‌هایی مانند حمله به مسیرهای تدارکاتی حزب‌الله و امکانات و تأسیسات آن موفق عمل کرده است. برخی گزارش‌های اولیه نشان می‌دهند که تعداد زیادی از اهداف مشکوک، اما تأیید نشده، مورد حمله قرار گرفته‌اند که با پراکنده شدن آنها و تخلیه‌های حزب‌الله بسیاری از آنها را به «حفره‌های خالی» تبدیل شده‌اند. توانایی نیروی هوایی اسرائیل برای حمله به رهبران حزب‌الله ظاهراً بسیار محدود بوده است.

بحث با پرسنل نیروی هوایی نشان می‌دهد که هنوز هم از نظر ارزیابی دقیق خسارات در جریان نبرد، نیروی هوایی با مشکلی روبه‌روست. اما این مشکلی است که نیروی هوایی ایالات متحده و دیگر کشورهای ناتو هنوز هم به آن گرفتارند. وضع مطلوب فنی و تحلیل، هدف‌گیری و «ارزیابی دقیق خسارات نبرد»^{*} هنوز هم محدودیت‌های جدی دارد و نیروهای هوایی ناچار به طرح ادعاهای اغراق‌آمیز در گرما گرم نبرد هستند. این محدودیت‌ها به خصوص در سوابق بررسی‌های بعد از جنگ در خصوص تأثیر حملات هوایی گذشته روی اهداف پشت جبهه، اعم از امکانات ثابت، مسیرهای تدارکاتی و لجستیک یا رهبران دشمن، به روشنی قابل مشاهده خواهند بود. از زمان دوهت تاکنون هم روشن بوده است که مدافعان نیروی هوایی معمولا به شکلی

* BDA

جدی در مورد توانایی آن برای تأثیرگذاری یا مرعوب کردن رهبران و سیاستمداران و عمل کردن به عنوان سلاح‌های جنگ سیاسی، اغراق می‌کنند. یقیناً شواهد اندکی حاکی از آن هستند که این حملات هوایی کاری بیش از آن کردند که رهبران لبنان را واداشتند متوسل به جامعه بین‌المللی شوند تا از حمایت آنان در مجبور کردن اسرائیل به پذیرش آتش‌بس استفاده کنند، رهبران حزب‌الله را به افزایش فعالیت تشویق نمایند، و واکنش‌های خصمانه بیشتری در جهان عرب پدید آورند. مدافعان گسترش نبرد برای ارعاب و اجبار به تغییر رفتار در سطح سیاسی گاهی اوقات درست می‌گویند؛ اما در اغلب موارد اشتباه می‌کنند. چنین حملاتی بیش از هر چیز محرک خصومت و اقدامهای مقابله جویانه است. همه این موضوعات باید در مورد مطالعه کامل کمیسیونها تا تشکیلاتی که دولت اسرائیل تعیین می‌کند، قرار گیرند. اگر درس بالقوه‌ای در مورد نیروی هوایی بر مبنای اطلاعات و داده‌های محدود موجود به توان گرفت آن است که طراحی و اجرای جنگ توسط همه نیروها و شاخه‌ها باید مبتنی بر بهترین راه‌حل جنگی مشترک ممکن در آن زمان و همچنین بررسی عینی و دقیق و جدی از نقاط قوت و محدودیتهای هر ابزار نظامی با تأیید گزارش ارزیابی خسارات نبرد، باشد. این دکترین فعلی ایالات متحده است، اما در ایالات متحده هم هنوز «دایناسورها»ی معتقد به یک نیرو و یک شاخه‌ای از آن نیرو وجود دارند. برخی از گونه‌های هنوز منقرض نشده باید منقرض شوند.

با دشمن طبق شرایط او نجنگید

همان طور که قبلاً اشاره شد، همه مشکلات پیشین نبرد نامتقارن در اثر شکست‌های استراتژیکی و تاکتیکی ناشی از درگیر شدن با یک دشمن نامتقارن طبق شرایط او، پیچیده‌تر و دشوارتر می‌شوند. این روش غالباً در نبردهای ضدشورش و عملیات ایجاد ثبات لازم است. اما ارتش اسرائیل داوطلبانه استراتژی نبرد با حزب‌الله را در قویترین جبهه‌های آن در جنگ بسته شهری را برگزید که در آن برتری‌های اسرائیل از نظر سلاح و تکنولوژی کمترین اثربخشی را داشتند. همچنین در جایی نجنگید که نمی‌توانست از طریق جنگیدن در عمق مانع پراکنده شدن، نفوذ مجدد و تأمین تدارکات

جدید حزب الله شود و مواضع حزب الله را از پشت مورد حمله قرار دهد و محاصره کند. همین روش به حزب الله هشدارهای تاکتیکی و استراتژیکی کافی را، در زمانی که سرانجام تصمیم گرفت به سمت شمال برود، داده بود.

احتمالا حزب الله در مقایسه با اغلب نیروهای چریکی آماده تر و بهتر تعلیم دیده است، که حاوی نکات بسیاری در مورد کیفیت تعلیمات و دکترین ایران در این حوزه است. اما اسرائیل به شیوه هایی جنگید که موجب افزایش اساسی اثربخش آن می شدند. اما جالب آنکه ارتش اسرائیل به شیوه هایی هم جنگید که تقریبا به صورت قطعی موجب افزایش تلفات اسرائیل شدند. در واقع؛ در تلاش برای گریز از به دام افتادن در لبنان، وارد یک جنگ طولانی فرسایشی، با حداقل امکان مانور شد.

آمادگی و آماده سازی

آمادگی ارتش اسرائیل برای نبرد زمینی نامطمئن تر از آن بود که بسیاری از ناظران انتظار داشتند. لذا از برخی جهات، چندان هم غیرمنتظره نبود. هیچ مقدار تعلیم یا انضباط را نمی توان جانشین تجربه واقعی دانست، ارتش اسرائیل از سال ۱۹۸۲ به بعد فقط با نیروی مقاومت غیرسازمان یافته و از نظر تسلیحاتی ضعیف فلسطینی ها سروکار داشت. اما شاید بتوان از این واقعیت درس گرفت که اسرائیل نیروهای زمینی فعال خود را برای نبرد خاصی که در حمله به لبنان با آن مواجه شدند، آماده نکرده بود و متوجه شد که نیروهای ذخیره پیش از آماده شدن برای حمله نهایی به سمت لیتانی حداقل به یک هفته مانور تمرینی نیاز دارند. فقدان طرح و نقشه مناسب برای استفاده از نیروی غیر از نیروی هوایی ظاهرا موجب تأخیرهایی در آماده سازی مناسب نیروها شد. جدی تر آنکه، اسرائیل ۶ سال تمام ناظر آن بود که حزب الله خود را در کنار مرزهای شمالی اسرائیل تقویت می کرد و کیفیت آمادگی، تعلیمات و آماده سازی نیروها برای یک جنگ محتمل ظاهرا همگی تابع این واقعیت بودند که اسرائیل نمی خواست وارد یک جنگ زمینی دیگر در لبنان شود، نه این واقعیت که ممکن است بالاچار وارد چنین جنگی شود.

نیروهای نظامی باید خود را آماده نبردهایی کنند که ممکن است مجبور به شرکت در آنها شوند؛ نه نبردهایی که خودشان می خواهند وارد آنها شوند. آنها باید خود را آماده نبردهایی کنند که ممکن است مجبور به شرکت در آنها شوند. نه نبردهایی که

خودشان می‌خواهند وارد آنها شوند. آنها باید خود را با علم به این نکته آماده کنند که هیچ چیز در مورد تاریخ جنگ حاکی از آن نیست که طراحان زمان صلح می‌توانند روی پیش‌بینی زمان شروع نبرد یا نحوه وقوع آن حساب کنند.

دفاع در برابر موشک - راکت - موشک کروز

اسرائیل تاکنون فقط با تهدیدی مواجه شده است که از راکت‌های توپخانه‌ای غیر هدایت‌شونده با کلاهک‌های جنگی متعارف، به اضافه یک پرنده بدون سرنشین کوچک با هدایت GPS، برد ۴۵۰ کیلومتر و ظرفیت حمل ۳۰ تا ۴۰ کیلوگرم مواد منفجره، استفاده می‌کند. تأثیر چنین حملاتی بیشتر روانی است تا فیزیکی.

اما هیچ تضمینی برای آینده وجود ندارد. ایران و سوریه هر دو می‌توانند موشک‌های دوربردتر، دقیق‌تر و با توان انفجاری بالاتری تأمین کنند. راکت‌ها را می‌توان با کلاهک‌های جنگی شیمیایی، میکروبی و بیولوژیک ابتدایی تا پیچیده مجهز کرد؛ که حتی اگر تأثیر نظامی آنها محدود باشد تأثیر سیاسی زیادی خواهند داشت. انواع سیستم‌های موجود را می‌توان به راحتی از روی یک کشتی تجاری خارج از حوزه گشت عادی نیروی دریایی اسرائیل شلیک کرد به صورت قطعات منفصل قاچاقی وارد منطقه نمود.

برخلاف سیستم‌های دوربرد موشکی مهم، بسیاری از انواع سلاح‌های مورد استفاده حزب‌الله در لبنان از نوع سیستم‌های با نقطه اوج بالا، که مناسب موشک‌های ضد موشک باشند، نبوده‌اند. بسیاری از آنها قابلیت شناسایی شدن بسیار اندکی دارند و در زمان کوتاهی آماده استفاده می‌شوند. حزب‌الله از تاکتیک‌های جابه‌جایی سریع و شلیک فوری بسیاری عالی استفاده کرد و غالباً شهرها و ساختمان‌ها را به عنوان پوشش به کار برد. یک حمله آن یا استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین بیشتر نمونه بود تا یک حمله جدی، اما هشدار بود در این مورد که موشک‌های کروز کوتاه‌برد تقریباً غیرقابل ردیابی با سیستم هدایت‌کننده دقیق ممکن بود تأثیری بسیار متفاوت داشته باشند.

در یک سطح ابتدایی، درس بدیهی آن است که ایالات متحده و هم‌پیمانانش نه تنها نیاز به دفاع موشکی دارند. بلکه باید قادر به دفاع در برابر موشک‌های کروز، UAVها، راکت‌های توپخانه‌ای و موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد با ارتفاع و زمان پرواز پایین، هم

باشند. گرچه در عمل چنین دفاعی ممکن است غیر عملی یا بسیار پرهزینه باشد، اما در بهترین حالت تنها بخشی از راه حل محسوب می‌شود. این یک موضوع کلیدی است که باید در زمان طرح درخواست‌های جدید برای استقرار فوری موشک تاکتیکی ضد بالستیک یا تأمین بودجه سلاح‌های گوناگون لیزری و توانی، مورد بررسی دقیق قرار گیرد. کارآمد نشان دادن این مفاهیم روی کاغذ و جذب مقادیر متنابهی از بودجه‌های توسعه‌ای برای تولید آنها بدون نتایج عملی و واقعی، بسیار ساده است. دفاع موشکی فعال یک گزینه پرهزینه و نامطمئن است.

واقعیت آن است که تنها دفاع مؤثر شاید ترکیبی از تمهیدات باشد که در آن دفاع مستقیم در برابر موشک، راکت و موشک کروز تنها بخشی از تلاش کلی است. چنین تلاش گسترده‌تری به معنای محروم کردن تهدیدکننده‌های دولتی و غیردولتی از توانایی ذخیره چنین سلاح‌هایی در محل‌های ممکن، و پدید آوردن تهدیدهای تهاجمی بازدارنده در جایی است که بازداشتن دشمن از حمله یا هدف قرار دادن آن ممکن باشد. شاید به وجود آوردن نوعی از توانایی حمله، در واکنش سریع باشد که نیروی هوایی اسرائیل پس از چند روز نخست جنگ، با متمرکز کردن مجدد حسگرها و به کار بردن توان حمله هوایی مستمر (۲۴ ساعت در ۷ روز هفته) به منظور هدف قرار دادن حداقل سکوه‌های پرتاب بزرگ قابل ردیابی بلافاصله پس از اولین پرتاب، به وجود آورد. این نکته روشن است که این توانایی برای شناسایی و مشخص کردن محتمل حتی محدودترین کلاهک جنگی غیرمتعارف و شناسایی دقیق سیستم‌های مورد استفاده در حمله فوراً مورد نیاز است.

پدید آوردن دفاع موشکی فعال اشکالی ندارد، البته اگر بتوان استفاده از آنها را مقرون به صرفه نمود. اما این جنگ هشدار دیگری است در این مورد که سیستم‌های دفاعی موشکی هرگز به تنهایی روش مؤثری برای دفاع در برابر طیف کامل تهدیدهای ممکن، نخواهند بود.

ضد زره فعال

تعدادی از اسرائیلی‌ها معتقدند این جنگ نشان می‌دهد که نیاز به رویکردهای بسیار پیشرفته‌تری در زمینه دفاع زرهی، مانند توانایی شناسایی و رهگیری سلاح‌های

ضدتانک شلیک شده و آتش و مقابله خودکار وجود دارد. این مطلب شاید درست باشد، اما مانند اقدام عجولانه برای یافتن دفاع‌های فعال راکتی و موشکی، همه چیز بستگی به نسبت فایده - هزینه در دنیای واقعی دارد، بدون توجه به میزان جدی بودن مشکل، وجود مشکل، لزوماً به معنای نیاز به یک راه‌حل آزموده نشده با هزینه نامشخص نخواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی